

آذربایجان

ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۸ شهریور ۱۳۹۴

اون ایکی شهر یور بیانیه سی



اصل ۱- ایرانین استقلال و تمامیتینی ساخلاما قلا برابر آذربا داخلی آز ادلیق و مدنی مختاریت وئرلمه لیدیر کی، انده بیلسین اوزونون فرهنگی یولوندا و آذربای آبادلاشماسی و ترقی سی اوچون عموم مملکتین عادلانه قانونلارینی گوزله مکله برابر اوز سرنوشتینی تعیین انتسین.

• اصل ۲- بو منظوری حیاتا کنچیرمک اوچون چوخ تنزلیکله ایالت و ولایت انجمنلرینی انتخاب اندیب ایشه باشلامالیدیر. بو انجمنلر فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی ساحه سینده فعالیت گوسترمکله برابر قانون اساسی موجبینجه تمام دولت ایشچیلرینین عملیاتی تفتیش اندیب اونلارین تغییر و تبدیلینده اظهار نظر انده جکدیر •

ادامه در ص ۳

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان بمناسبت هفتادمین سالگرد انتشار بیانیه 12 شهریور هموطنان گرامی!



هفتاد سال قبل در حالی که دنیا دومین جنگ جهانی ویرانگر را پشت سر گذاشته بود. و با شکست فاشیسم، خلق ها بسیاری از کشورها فرصت پیدا کرده بودند تا بر ویرانه های آباد، آزاد و مستقل بر پا کنند. کشور ما نیز از این تحولات بی نصیب نبود. دولت دیکتاتوری رضا شاه سرنگون و فضای نسبتاً دموکراتیکی در جامعه بوجود آمده بود. احزاب و سازمان های ترقی خواه و میهن پرست امکان فعالیت پیدا کرده بودند. نیروهای مترقی، آزادیخواه و میهن پرست تمام توان خود را بکار گرفته بودند تا با بسیج و سازماندهی توده ها، کشور را از عقب ماندگی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، برهانند. برای رسیدن به چنین هدفی تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی، ملی و مدنی ضرورت میرم داشت. و علیرغم مقاومت سنگین نیروهای ارتجاعی درون حاکمیت، ملاکین و بخشی از روحانیون و بازاری ها، بسیاری از زحمتکشان، روشنفکران و افسار بینابینی، به احزاب و سازمان های سیاسی و صنفی پیوستند.

ادامه در ص ۲

آذربایجان در جنبش مشروطه صمد بهرنگی



احمد کسروی می نویسد
جنبش مشروطه را تهران
آغازید و تبریز آن را
پاسداری کرد و به انجام
رسانید. هر چند آدمهای
کج اندیشی هنوز هم معتقدند

که مجاهدان آذربایجان یکمشت اوباش بودند و ستار خان، آن انسان نیک نفس و مبارز، راهزنی بیش نبود و تنها به خاطر غارت و چپاول می جنگید.

سخن کسروی اغراق نیست. راست است که برقراری رژیم مشروطه کاملاً به نفع توده ی مردم تمام نشد و حتی جنگاوران و پیشه وران کارشان به خواری و سختی کشید. ادامه درص ۴

در این شماره

- | | |
|------|-------------------------------|
| ۱۰ ص | به پاس جانفشانی |
| ۱۱ ص | نقش زنان در انقلاب مشروطیت |
| ۱۲ ص | نقش آمریکا در کودتای 28 مرداد |
| ۱۴ ص | آذربایجان و مسئله ملیت ها |

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

اعلامیه کمیته مرکزی...

در آذربایجان بدلیل پیشینه مبارزاتی و تجارب قبلی آن، مردم آمادگی بیشتری برای مبارزه با عقب ماندگی های دوران استبدادی رضا شاه داشتند. در همین راستا نیروهای مترقی و آزادیخواه به رهبری سید جعفر پیشه وری در صدد بر آمدند تا یک بار دیگر پرچم آزادیخواهی را در این خطه به اهتزاز در آورند. رهروان ستارخان، باقرخان، حیدر عموغلی و شیخ محمد خیابانی در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ گرد آمدند تا تشکیلاتی برای پیشبرد آرمان های مردم ایجاد کنند. نتیجه و ثمره این نشست، انتشار بیانیه دوازده ماده ای ۱۲ شهریور بود که رؤس کلی خواست و آرمان های مردم آذربایجان در آن بیان شده بود. این بیانیه از حمایت گسترده مردم آذربایجان و نیروهای ترقی خواه کشور بر خوردار گردید.

انتشار بیانیه با واکنش و کارشکنی های کارگزاران دولت مرکزی و نیروهای ارتجاعی محلی روبرو شد. اما علیرغم آن در کمتر از یک ماه، انتخابات آزاد در تمام شهرها و روستاهای آذربایجان برگزار شد که تا آن روز در ایران سابقه نداشت. در مهرماه همان سال اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان با حضور ۲۴۷ نفر از برگزیدگان مردم، در تالار فردوسی شهر تبریز تشکیل شد. کنگره پس از مذاکرات مفصل مرانامه و اساسنامه فرقه دمکرات آذربایجان را تصویب کرد. کنگره همچنین اعضای کمیته مرکزی که مرکب از ۴۱ نفر بودند انتخاب نمود. سید جعفر پیشه وری بعنوان صدر فرقه دمکرات آذربایجان برگزیده شد.

بدین ترتیب حکومت ملی آذربایجان در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ رسماً کار خود را آغاز کرد. حکومت ملی آذربایجان علیرغم تمام کارشکنی ها موفق شد در مدت کوتاهی اصلاحات زیادی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام داد.

– در مناسبات ارباب - رعیتی اصلاحات ریشه داری صورت گرفت. اراضی خالصه (متعلق به دولت) و املاک فئودال ها و مالکین بزرگ فراری، بلاعوض بین روستاییان تقسیم شد. برای کمک به روستاییان تهیدست، که ابزار کار، بذر، آب و دیگر لوازم ضروری جهت احیای کشاورزی را در اختیار نداشتند، «بانک فلاحت» تاسیس شد و «شرکت ماشین های آبیاری» ایجاد گردید. – تحت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان مردم به فعالیت گسترده ای در عرصه آبادانی و عمران روستاها و شهرها دست زدند. اقدامات جدی علیه بیکاری اعمال شد. کارخانجات قدیمی احیاء و توسعه پیدا کرد و کارخانجات و موسسات صنعتی تازه ای احداث گردید. شبکه بهداشت عمومی پی ریزی شد.

– با به رسمیت شناختن زبان مادری، امکانات وسیعی برای آموزش و پرورش و پیشرفت فرهنگ و هنر آذربایجان ایجاد گردید. گسترش مدارس، تاسیس دانشگاه، توسعه مطبوعات، فعالیت رادیو، احداث «چاپخانه معارف»، «چاپخانه آذربایجان»، تشکیل «اداره هنرهای زیبا»، «تئاتر دولتی»، «ارکستر ملی و فیلارمونی آذربایجان»، «جمعیت شاعران و ادیبان آذربایجان» و غیره نمونه هایی است که می توان از آنها نام برد.

– حقوق برابری زن و مرد برای اولین بار در آذربایجان برسمیت شناخته شد. زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و فعالیت های سیاسی و اجتماعی را بدست آوردند.

این تغییر و تحولات مردمی و در عین حال شگفت آور توجه همگان را به خود جلب کرد. تا جاییکه حتی دولت قوام در

تصویب نامه ۷ ماده ای مورخه ۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ اعتراف کرد و نوشت: «اصلاحات آن سامان جلب نظر نموده است.»
فرزندان غیور آذربایجان!

هفتاد سال از انتشار بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ می گذرد. اصول مندرج در بیانیه ۱۲ شهریور، بر گرفته از خواست دیرینه مردم آذربایجان و آغاز نهضت نوینی به رهبری سید جعفر پیشه وری بود. این بیانیه با درایت و جهان بینی ویژه ای تنظیم شده بود که از آینده نگری تنظیم کنندگان آن حکایت داشت. مبارزه برای استقلال، آزادی، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران از نکات برجسته بیانیه است. برون رفت از عقب ماندگی و مبارزه علیه استبداد و استعمار از دیگر موارد این بیانیه است که تبلور خواست روشنفکران، آزادیخواهان و زحمتکشان آذربایجانی بوده و با شعار "خود مختاری برای آذربایجان و دمکراسی برای ایران" با مبارزات دیگر خلق های ایران پیوند بر قرار می کند.

با فرار رضا شاه، (۱۳۲۰) فضای نسبتاً دمکراتیک و آزادی در کشور ایجاد شد. در چنین شرایطی بود که پیشه وری و یارانش پرچم رهایی بخش برای اسراسر کشور و حق حاکمیت ملی برای آذربایجان را در دست گرفتند. انقلابیون آذربایجانی مصمم بودند تا اهداف و آرمانهای انقلاب مشروطه و جنبش خیابانی را تحقق بخشند. برنامه های مترقیانه فرقه دمکرات آذربایجان که از پشتیبانی و حمایت بی دریغ مردم بر خوردار شد. از همان ابتدا با دشمنی و کینه توزی دولت مرکزی، ارتجاع داخلی و ارتجاع جهانی روبرو گردید. جبهه ارتجاع با تمام قوا کوشید تا مانع اقدامات دولت خود مختار آذربایجان برای پیشرفت و ترقی آذربایجان و گسترش آن به دیگر نقاط کشور شود. توطئه های گوناگون صورت گرفت. عوامل و ابیادی امپریالیست های آمریکا و انگلیس فرقه دمکرات آذربایجان را به تجزیه طلبی متهم می کردند. خوانین و نیروهای ارتجاعی به قتل و غارت روستاها و شهرهای آذربایجان اقدام نمودند. خادمان دولت مرکزی به کارشکنی و توطئه مشغول شدند. دولت مرکزی برای اینکه جلو سازندگی و پیشرفت دولت خود مختار را بگیرد، تمام موجودی پولی بانک های آذربایجان را تخلیه کرد. ...

با همه این دسایس، دولت خود مختار آذربایجان موفق شد در مدت عمر کوتاهش خدمات بزرگی در عرصه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انجام دهد. که با گذشت هفت دهه بخش هایی از این خدمات هنوز به یادگار مانده است. و تحسین همگان را بر می انگیزد.

نیروهای مترقی و آزادیخواه!

با گذشت هفتاد سال از تاریخ انتشار بیانیه ۱۲ شهریور، هنوز بخش بزرگی از مفاد این بیانیه اجرایی نشده است. انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به حاکمیت پهلوی ها پایان داد. مردم آذربایجان در پیروزی انقلاب نقش بسزا و تعیین کننده ای داشتند. با سرنگونی رژیم استبدادی شاه، انتظار می رفت تا آزادی های دمکراتیک در کشور نهادینه شود. و در چارچوب همین آزادی ها خلقهای ساکن کشورمان نیز به حقوق ملی خود نایل آیند. اما با قدرت گیری نیروهای ارتجاعی و واپسگرا که هیچ اعتقادی به انقلاب و اهداف آن نداشتند، آماج های مردمی انقلاب یکی پس از دیگری نا دیده گرفته شد. احزاب و سازمان های مردمی و حامی انقلاب سرکوب و غیر قانونی اعلام شدند. بسیاری از رهبران، کادرها و اعضای سازمان های سیاسی و صنفی

اعلامیه کمیته مرکزی...

دستگیر و راهی زندان ها شدند. زندان های جمهوری اسلامی به یکی از مخوفترین زندان های تاریخ بشری تبدیل شد. شکنجه و اعدام زنان و مردانی که یگانه جرمشان دفاع از آزادی و حقوق واقعی مردم بود، به فاجعه ملی از طرف جامعه جهانی شناخته شد.

با این همه ماشین سرکوب رژیم نتوانست به مبارزات آزادی خواهانه مردم پایان بخشد. مبارزه برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی از طرف زنان، جوانان، کارگران و حمتکشان و .. ادامه و شدت پیدا کرد. همزمان، خلق های ساکن کشور نیز مبارزات خود را برای احقاق حقوق پایمال شده، گسترش دادند. ما امسال در حالی به استقبال بزرگداشت بیانیه ۱۲ شهریور می رویم که کشور بحران زده ما در شرایط ویژه ای قرار دارد. توافق هسته ای پس از سالها کشمکش و صرف هزینه های سنگین و ویرانگر، با کشورهای ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، انگلیس، فرانسه و آلمان) صورت گرفت. این توافق در حالی صورت گرفت که سایه شوم جنگ و عمیق تر شدن بحران ها در جامعه شدت یافته بود و نگرانی از پیامدهای آن جامعه را در وحشت فرو برده بود. به همین

خاطر توافق مورد استقبال مردم قرار گرفت. مردم انتظار دارند که توافق حاصله به تنش زدایی با جامعه بین المللی منجر گردد. و به اقتصاد در حال مرگ کشور کمک کند. اما در عین حال این نگرانی نیز وجود دارد که سازش های پس پرده نکند به استقلال و حاکمیت ملی ایران بیش از پیش لطمه وارد کند. خوابی که کشورهای امپریالیستی و در راس آن آمریکا برای مردم همه کشورها از جمله برای مردم ایران می بینند.

رژیم جمهوری اسلامی در تمام این سالها کوشیده است تا ویرانی کشور را به خارج از مرزها و بخصوص به تحریم کشورهای غربی ربط دهد. فرقه دمکرات آذربایجان بر این باور است که بحران همه جانبه کشور در وهله اول به ساختار رژیم ولایت مطلقه، ناکارآمدی و فاسد بودن کارگزاران آن بر می گردد. تحریم ها این بحران را شدت بخشیده است. به همین دلیل برداشتن تحریم ها و عادی شدن مناسبات با کشورهای غربی اگر با تغییر ساختار استبدادی و پر رنگ شدن نقش مردم در تعیین سرنوشت کشور، منجر نگردد. کارایی چندانی نخواهد داشت.

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

شهریور ۱۳۹۴

اون ایکی شهریور بیانیه سی

اصل ۳- آذربایجانین ابتدایی مکتبیلرینده اوچ کلاسا قدر درس لر فقط آذربایجان دیلینده آپاریلما لیدیر و اوچ کلاسا دیلی یوخاری دولت دیلی اولماق اوزره فارس دیلینده آذربایجان دیلی ایله یاناشی تدریس اندیلیمه لیدیر. آذربایجاندا ملی دارالفنون تشکیلی دموکرات فرقه سینین اساس مقصدلریندن بیریدیر.

• اصل ۴- آذربایجان دموکرات فرقه سی صنایع و فابریکلارین گنجیشلمنه سینه جدی چالیشماق و سعی انده جک کی، موجود فابریکلاری تکمیل اتمکله برابر ایشسیزلیگی رفع اتمک اوچون ال و ماشین صنایعینی گنجیشلندیرمک اوچون وسیله لر یارادیب تازه فابریکلار وجوده گنجیرسین

• اصل ۵- تجارتین گنجیشلمنه سینی، آذربایجان دموکرات فرقه سی چوخ لازم و جدی مسئله لردن حساب اندیر. بو گونه قدر تجارت بوللارینین باغلی قالماسی چوخلو کندیلرین، مخصوصا باغدارلارین و خرده مالکلرین ثروتلرینین اللریندن چیخماسینا و اونلارین دیلنچی حالینا دوشمه سینه سبب اولموشدور. بونون قاباغینی الماق مقصدی ایله دموکرات فرقه سی بازار تاپماق و آذربایجان امتعه لرینین خارجه چیخاریلماسی اوچون ترانزیت یوللاری آختارماق ایشینه جدی اقدام اتمه گی و بو وسیله ایله عمومی ثروتین نقصانینین قاباغینی الماسی نظرده توتموشدور

• اصل ۶- دموکرات فرقه سینین اساس مقصدلریندن بیرده آذربایجان شهرلرینین آبادلاشماسیدیر. بو مقصودا چاتماق اوچون فرقه سعی انده جک کی، چوخ تنزلیکله شهر انجمنلرینین قانونو تغییر تاپیب شهر اهالیسینه مستقل بیر صورتده شهرین آبادلیغینا چالیشیب اونلاری ابرومند و معاصر حالا سالماق امکان وئرلیسین. مخصوصا تبریز شهرینین سو ایله تامین اندیلیمه سی آذربایجان دموکرات فرقه سینین چوخ فوری جاری مسئله لریندندیر.

اصل ۷- آذربایجان دموکرات فرقه سینین موسس لری گوزل بیابیرلر کی، مملکتین ثروت تولید اندنی و اقتصادی قوه سی کندیلرین قوتلی قولودور. اونا گوره بو فرقه انده بیلیم کی، کندچیلر آراسیندا وجوده گلن حرکتی نظره الماسین. بونا گوره ده فرقه سعی انده جکدیر کی، کندیلرین احتیاجلارینی تامین اتمک اوچون اساسلی قندملر گوتورولسون. مخصوصا کندلی ایله اربابلارین آراسیندا معین بیر حدود تعیین اتمک و بعضی اربابلار طرفیندن اختراع اندیلیمیش غیر قانونی وئرگیلرین قاباغین الماق دموکرات فرقه سینین فوری وظیفه لریندندیر. فرقه سعی انده جک بو مسئله انله بیر صورتده حل اندیلسین کی، هم کندیلر راضی قالسین و همده مالکلر اوزلرینین گلجگیندن اطمینان حاصل اندیب، رغبتله کندلرینین و اوز مملکتلرینین آبادلیغینا چالیشسینلار. خالصه تورپاقلاری و آذربایجان ترک اندیب قاچان و آذربایجان خالقین زحمتینین محصولونو تهراندا و سایر شهرلرده مصرف اندن اربابلارین تورپاقلاری، اگر تنزلیک ایله آذربایجانا مراجعت اتمه سه لر، دموکرات فرقه سینین اساسنامه سینه موافق اولاراق کندیلرین اختیارینا وئرلیمه لیدیر. بیز اوزلرینین عیش و نوشیندان اوتری آذربایجانین ثروتینی خارجه آپارانلاری آذربایجانلی حساب اتمیریک. اگر اونلار آذربایجانا قایتماقدان امتناع ائتسه لر، اونلار اوچون آذربایجاندا بیر حاق قائل دیبلیک. بوندان علاوه فرقه چالیشماق کی، چوخ سهل و ساده بیر صورتده آذربایجان کندیلرینین اکثریتی تورپاق و اکین آلتلری جهندن تامین ائتسین

• اصل ۸- دموکرات فرقه سینین مهم وظیفه لریندن بیریدیر ایشسیزلیک له مبارزه اتمکدیر. ایندین بو خطر چوخ جدی بیر صورتده اوزونو گوسترمکده دیر. گلجکده بو سنل گوندن

گه بهانه قالماسین. اونلار ائلیه بیلسینلر کی، اوزلری اوچون آبرولی حیات وجوده گتیرسینلر

• اصل ۱۱- دموکرات فرقه سی سعی انده چک آذربایجاندا آلیان وئرگیلرین یاریسیندان یوخاریسی آذربایجانین اوز احتیاجلارینا صرف ائدیسین و غیر مستقیم وئرگیلر جدی صورتده آزالسین.

اصل ۱۲- آذربایان دموکرات فرقه سی بوتون دموکراتیک دولتر، مخصوصا متفقلرله دوستلوق ساخلاماق طرفداریدیر و بو دوستلوق داوام ائتدیرمک اوچون چالیشماق مرکزده و شهرلرده ایران ایله متفق دموکراتیک دولتر آراسیندا دوستلوق پوزماق ایسته بین خانن عنصرلرین اللرینی اجتماعی، سیاسی و دولتی ایشلردن کنار ائتسین.

بودور دموکرات فرقه سینی یارادانلارین اصل مقصدلری

• بیز امیدواریق کی، هر بیر وطن پرست آذربایجانلی ایستر آذربایجانین داخلینده و یا آذربایجاندا خارجه بو مقصد مقصده چاتماق اوچون بیزیمله همصدا و ال بیر اولاجاقدیر. طبیعی دیر کی، انسان اول اگر اوز ائوینی اصلاح انتمه سه محله، شهر و یا مملکت اوچون ایشله یه بیلمز. بیز اول اوز ائویمیز اولان آذربایجاندا باشلابیرق و اینانیریق کی، آذربایجانین اصلاح و ترقی سی ایرانین ترقی سینه سبب اولاجاقدیر و وطنیمیز بو واسطه ایله قولدورلارین و مرتجعترین چنگالیندان نجات تاپاجاقدیر

• یاشاسین دموکرات آذربایجان؛

یاشاسین مستقل و آزاد ایران؛

یاشاسین ایران و آذربایجان آزادلیغینین حقیقی مشعلدار

اولان آذربایجان دموکرات فرقه سی،

اون ایکی شهریور ۱۳۲۴- جی ایل

– گونه قوتله نه جکدیر. مرکزی دولت و محلی مامورلار طرفیندن بو خصوصدا هچ بیر ایش گورولمه میشدیر. اگر ایش بو منوال ایله داوام اندرسه، آذربایجان خالقینین اکثریتی فنا بیر حالا دوشمه یه محکوم دور. فرقه چالیشیر بو خطرین قاباغینی آلماق اوچون جدی تدبیرلر گورولسون. هله لیک فابریکالارین تاسیسی، تجارتین گنیشلمه سی، اکیچی تشکیلاتلارین تاسیس اندیمه سی، دمیر و شوسه یوللارین چکیلنه سی کیمی تدبیرلر، ممکندور بیر قدر فایدالی اولسون.

اصل ۹- انتخابات قانونوندا آذربایجانین حقینده بویوک ظلم اندیمیشدیر. دقیق اطلاعاتا گوره بو اولکه ده دورت میلیوندان یوخاری آذربایجانلی یاشاماقدا دیر. بو غیر عادلانه قانون موجبجه آذربایجانا مجلس شورای ملی ده، ۲۰ وکیل یئری وئرلمیشدیر. بو قطعیا متناسب بیر بولگو دیلدیر. آذربایجان دموکرات فرقه سی سعی انده چک آذربایجان نفوسونا نسبت وکیل انتخاب انتمه حاقی اولسون. بو تقریبا مجلس نماینده لرینین اوچده بیرینی تشکیل انده بیلر. آذربایجان دموکرات فرقه سی مجلس انتخاباتینین مطلقا آزاد اولماسی طرفداریدیر. او، دولت ایشچیلرینین داخلی و خارجی همچین پولولارین قورخوتماق و آداماق یولو ایله انتخابات ایشینه قاریشمالارینا جدا مخالفت انده جکدیر. انتخابات گرک تمام ایراندا آن واحده باشلانیب، چوخ سریع بیر صورتده قورتارسین

• اصل ۱۰- آذربایجان دموکرات فرقه سی فاسد، مختلس و رشوه آلان شخصلر ایله کی دولت اداره لرینه سوخولموشلار، جدی مبارزه انده چک و دولت مامورلاری آراسیندا صالح و درستکار شخصلردن قدرانلیق انده چک. مخصوصا فرقه چالیشماق اولارین معاشلاری و زندگانلیق شرایطلری انله اصلاح اولسون کی، اونلار اوچون اوغورلوق و خیانت انتمه

آذربایجان درجنش مشروطه

رهبران تهران می توانستند آزادیخواهان را به خریدن تفنگ و افزار جنگ وادارند، از شهرهای دیگر تفنگچی داوطلب بخواهند و با دستی کاملاً مسلح و نیرویی آماده به مقابله برخیزند.

آنها حتی می توانستند محمدعلی میرزا را به نام سوگندشکنی از پادشاهی بردارند و نقشه های محیانه اش را نقش برآب کنند چنانکه همین کار را پس از چند روزی انجمن تبریز کرد.

رهبران تهران به هیچ یک از این راهها التفات نکردند. آنها می خواستند کار را با ستمدیدی و نمایش مظلومیت ملت و برانگیختن حس ترحم و انساندوستی محمدعلی میرزا و دیگر سردمداران از پیش ببرند و نیازی به آمادگی نظامی و قیام مسلحانه نمی دیدند، و اگر روز بمباران مجلس آزادیخواهان تهران با وجود شجاعت بسیاری که نشان دادند نتوانستند بیش از چند ساعتی جنگ را ادامه دهند، علتش همین ناشستن آمادگی بود. ناگفته نماند عده ای از همین مجاهدان عضو «انجمن آذربایجان» در تهران بودند. اما در تبریز از همان روز گرفتن فرمان مشروطه تفنگچی و مجاهد تربیت می شد، به عبارت دیگر و روشن تر برای قیام مسلحانه، برای برانداختن دشمنان داخلی و خارجی، زمینه چینی به عمل می آمد. فعالیت اعضای انجمن ایالتی تبریز و مهمتر از آن طرح

ادامه درص ۵

(مثلاً ستار خان)، اما در هر صورت، جانبازیها و مردانگیهای مجاهدان پاکدل آذربایجان بود که محمد علی میرزای گستاخ را به زانو درآورد و دیگر توده های مردم را برانگیخت و ثابت کرد که شرفیان هم شاینده ی زندگانی آزاد می باشند.

روزنامه ی تایمز چاپ لندن دو سه روز پس از بمباران مجلس پس از نگویش های بسیار می نویسد: «این نمونه ای به دست داد از آن که شرفیان شاینده ی زندگانی آزاد نمی باشند.»

تاریخ مشروطه – کسروی.

دو سید بزرگوار تهرانی (آقایان طباطبائی و بهبهانی) کار را شروع کردند، مردم را شوراندند اما در راه بردن و به ثمر رساندن جنبش به بیراه افتادند. آنها به چند خط فرمان بی خاصیت مشروطه دل خوش کرده بودند. حتی آن زمان که محمدعلی میرزا با خودکامگی حکم می راند و مجلس و نمایندگان را به هیچ می گرفت این ها با ساده لوحی و خوش بینی زیانباری که داشتند خیال می کردند باز هم می توان کار را با نشستن و حرف زدن و موعظه کردن و جوش و خروش پیش برد.

آنها از این اصل مسلم غافل بودند که برای پیروزی کامل بر دشمن خونریز باید چون خود او مسلح شد و از خون ریختن باکی نداشت.

آذربایجان در جنبش مشروطه...

هایی که اعضای انجمن سري «مرکز غیبی» می ریختند و به دست انجمن اجرا می کردند، از چیزهایی بود که تبریز را برای مقابله با قشون استبداد و ادامه ی یک جنگ یازده ماهه آماده کرده بود.

قطعه شعری که روز جمعه بیست و هشتم شهریور ۱۲۸۶ در تبریز در مسجد مقصودیه هنگام برچیدن ختم عباس آقا تبریزی قاتل اتابک اعظم که به وسیله ی میرزا غفار زوزی، از مجاهدان قفقاز، خوانده شد، روحیه و طرز فکر مجاهدان را به خوبی نشان می دهد. مطلع این قطعه چنین است:

آی قارداشلار، قان تۆگون تا جوشه گلستین کاینات ثابت اولسون تا جهان بیزده کی عزم و ثبات ترجمه ی فارسی: رفقا، خون بریزید تا کاینات به جوش آید و بر جهانیان ثابت شود که ما صاحب چه عزم و ثباتی هستیم.

موقعیت

تبریز پس از تهران بزرگترین شهر ایران و ولیعهد نشین بود، به همین جهت با وجود فاصله ی زیاد همیشه با تهران در تماس بود و از پیش آمدهای تهران زودتر از جاهای دیگر آگاه می شد. در نظر بگیریم که از تهران به تبریز دو سیم تلگراف کشیده شده بود، یکی دولتی و دیگری مال کمپانی. آگاهی از وضع تهران خود مایه ی بیداری مردم بود. نزدیکی آذربایجان به خاک قفقاز و عثمانی و رفت و آمد بیحد مردم این دو جا نیز در بیداری آذربایجانیان مؤثر بود. اصولاً تبریز سر راه اروپا واقع شده بود.

سالانه گروه انبوهی از مردم از بازرگانان و دهقانان و کارگران و خیل بیکاران در جستجوی کار به قفقاز و عراق ... می رفتند و در شهرهای مختلف به کارهای مختلف دست می زدند. احوال مردم آذربایجان و گاهی ایران که در قفقاز ساکن می شدند به تجارت یا قاچاق میان دو کشور یا کارهای دیگر می پرداختند، در ادبیات آذری آن روزگار به خوبی منعکس شده است. برای نمونه داستان «اوستا زینال» را از جلیل محمد قلی زاده و نماینده ی «سرگذشت مرد خسیس» را از میرزا فتحعلی آخوندوف نام می بریم.

اغلب شدت فقر و بیکاری بود که توده ی مردم از دهقانان و شهری را به آن سو می کشاند. هنوز هم پیرمردان آذربایجان فراموش نکرده اند که چگونه هر از گاهی بار سفر می بستند که بروند کیسه ها را پر کنند و برگردند. حتی زوار مشهد از راه قفقاز و بالایی دریای خزر خود را به مشهد می رساندند و هم از آن راه برمی گشتند. البته انتخاب چنین راه دوری به سبب ناامنی راههای داخلی کشور و تعرض راهزنان سرگردنه ها بود.

از این رهگذر نیز مقداری لغت روسی وارد زبان آذربایجان شده است. این رفت و آمدها ناگزیر راه چیزهای تازه و افکار نو را به داخل کشور باز می کرد و سبب بیداری مردم می شد. سفر استانبول نیز همین اثر را داشت.

آذربایجان همیشه به طریقه های گوناگون با استانبول در تماس بوده است. چنان که در دوره ی استبداد محمدعلی میرزا و شدت جنگهای تبریز، در استانبول انجمنی به نام سعادت دایر شد که بیشتر اعضایش از میان بازرگانان آذربایجان بودند و خود را نماینده ی انجمن ایالتی تبریز معرفی می کردند. همین انجمن بود که اخبار آذربایجان را به علمای نجف و کشورهای اروپایی و دیگر جاها می رساند و برای مجاهدان کمک های مالی مؤثری جمع آوری می کرد.

بازرگانی

احمد کسروی می نویسد که آذربایجانیان در بازرگانی و فرستادن کالا به کشورهای بیگانه از همه ی مردم ایران جلوتر می بودند و در بیشتر شهرهای همسایه رشته ی بازرگانی بیشتر در دست این ها بود. همچنین در استانبول و برخی از شهرهای اروپا در بازرگانی دست گشاده داشتند. گاهی بازرگانان به نام شهری که با آنان در ارتباط و معامله بودند مشهور می شدند. مثلاً گفته می شد: «حاجی باقر استانبولچی». بعدها این القاب به صورت نام خانوادگی درآمد. امروزه خانواده هایی به نام های مسکوچی، تهرانچی، بغدادچی، استانبولچی و غیره وجود دارند.

این واقعیت نشانی از رشد و توسعه بورژوازی تجاری در آذربایجان بود. گاهی نیز بازرگانی برای حفظ جان و مال خود از دست عمال و فنودلهای وابسته دربار پسوند «اوف» به آخر اسم خود می آورد و بدین ترتیب خود را غیر مستقیم تحت حمایت دولت روس تزاری که نفوذ همه جانبه ای در ایران داشت، قرار می داد. از این میان می توان «فتح اله اوف» را نام برد.

بازرگانان از یک سو مال می اندوختند و از سوی دیگر از جهان و پیشرفت های نقاط دیگر خبرهایی به ارمغان می آوردند. اگر چه بیکاره ها و آزمندان بسیاری هم در این میان بودند. «زینال» قهرمان داستان جلیل محمد قلیزاده بنای بیکاره و به شدت خرافاتی و متعصبی است که فقط بلد است و راجی کند و بد «ارمنی های کافر» را بگوید.

صفحه های مجله ی معروف «ملا نصرالدین» پر است از مذمت شیخ ها و حاجی های طمعکار و ریاکار ایرانی مقیم قفقاز.

فقط مردم بیدار دل و بازرگانان آذیخواه بودند که در بیداری مردم مؤثر افتادند و در کشاکش انقلاب ضد فنودالی از بذل جان و مال دریغ نکردند. لازم به گفتن نیست که در اینجا باید به مفهومی که بورژوازی از آزادی و عدالت و امنیت و غیره دارد توجه کرد.

فرهنگ

اولین دبستان ایران در تبریز به وسیله ی حسن رشیدی پا گرفت و بعد به وسیله ی هم او در تهران. از روزنامه های رسمی که بگذریم - و تبریز خود در زمان ولیعهدی مظفرالدین میرزا روزنامه رسمی داشته - نخستین روزنامه غیر رسمی «اختر» بوده که کسانی از تبریزیان آن را در استانبول می نوشته اند. بعد که در خود شهرها روزنامه درآمده، تبریز پس از تهران اولین شهر بوده که روزنامه بیرون می داد. بعلاوه تأثیر مجله معروف ملا نصرالدین و روزنامه های نظیر آن را که به زبان خود مردم نوشته می شد و نسخه هایش دست به دست میان توده مردم می گشت نباید دست کم گرفت. هنوز پیرمردان تبریز اشعاری از همان مجله را از حفظ دارند.

همه ی این عوامل و نیز تأسیس اولین چاپخانه ی ایران در تبریز در زمان عباس میرزا خود مایه ی بیداری مردم و آمادگی آنها برای مقابله با محمدعلی میرزا می شده است.

مذهب

کشاکش های مذهبی در آذربایجان خیلی شدید بود. داستان سنی و شیعه از آنجا که آذربایجان میدان جنگ شاه اسماعیل شیعی و سلطان سلیم سنی بوده، در اینجا کینه های فراوانی پرورده و خونهای بسیاری ریخته است.

شدت بی‌اعتنایی و بی‌کارگی دولت قاجاری را خوب نشان داد بخصوص که در همان موقع دولت انگلیس به عنوان خونبهای یک میسیونر انگلیسی که در راه ارومیه - تبریز کشته شده بود، پنجاه هزار تومان از دولت ایران پول گرفت.

مردم با مقایسه این دو وضع خشمناک می‌شدند و از دولت قاجاری پاک دست می‌شستند. رفتار بد محمدعلی میرزا در تبریز از یک سو انگیزه ای برای مردم آذربایجان بود و از سوی دیگر آنگاه که خود او شاه شد، آذربایجانیان بر خلاف مجاهدان و رهبران تهران فریفته ی قول و فعل ریاکارانه ی او نشدند و تا توانستند جلو فسادکاریهایش را گرفتند. باید دانست که محمدعلی میرزا از همان ولیعهدی صد در صد آلت دست دولت تزاری روس بود و شاپشال معلم روسی او، او را چون عروسک خیمه شب بازی در دست می‌چرخاند.

بدکاری و بدرفتاری وسختگیری محمدعلی میرزا بدانجا رسیده بود که مثلا از حاجی میرمناف پول گرفت و پسر شانزده ساله ی او را سرتیپ کرد و به قول مجله ی ملا نصرالدین تا وقتی محمدعلی میرزا در تبریز بود بچه های زیبارو نمی‌توانستند قدم به کوچه بگذارند و در عوض چند سالی که در تبریز بود، کوهها و سنگهای ایران را به جای نان به خورد تبریزیان داد که دیگر چیزی برای دولت انگلیس باقی نماند! (ملا نصرالدین - سال دوم - شماره پنجم).

تاریخ نگاران مشروطه می‌نویسند که فشار و جلوگیری در تبریز بیشتر از تهران بود و رفتار محمدعلی میرزا بدتر از عین الدوله در تهران بود. محمدعلی میرزا با این فسادکاریها به شدت جلو زبان مردم را می‌گرفت که کسی گله و شکایتی نکند. مأموران و راپورتچبانی میان مردم می‌فرستاد تا او را از هر گونه بدگویی درباره اش آگاه کنند. ترس چنان در دلها جا گرفته بود که مردم حتی در خانه های خود نیز از گفتگو خودداری می‌کردند. ولیعهد با این همه ظلم و فسادکاری سخت تظاهر به دینداری می‌کرد. روز عاشورای محرم تکبیه برپا می‌کرد و شب عاشورا پایرنه به کوچه ها می‌افتاد و چنان که رسم مردم تبریز است در چهل و یک مسجد شمع روشن می‌کرد و مرتب کتابهای دینی و دعا به چاپ می‌رساند.

مثلا در محرم همان سال که نهضت مشروطه برخاست، حاج شیخ محمد حسین نامی نسخه ی تازه ای از «زیارت عاشورا» پیدا کرده بود. ولیعهد با شتاب آن را در چاپخانه ی خصوصیش چاپ و میان مردم پخش کرد.

انجمن ایالتی و مرکز غیبی چه بود؟

آنگاه که بست نشینان شاه عبدالعظیم و آزادیخواهان دیگر شهرها مظفرالدین شاه را مجبور کردند که «مشروطه اعطا کند و مجلس باز کند»، انجمن ایالتی تبریز هم پا گرفت. هدف از تشکیل انجمن نخست فقط برگزیدن نمایندگان مجلس شورا بود اما پس از انجام دادن این کار انجمن پراکنده نشد و خواهیم دید که به کمک انجمن سری «مرکز غیبی» به چه کارهایی برخاست و چگونه جنبش مشروطه را پاسداری کرد و راه برد، اگر چه احتمالا گاهی هم دچار لغزش شده باشد. اما مرکز غیبی خود چه بود؟

دکتر نریمان نریمانوف آزادیخواه و سوسیالیست و نویسنده ی اجتماعی - سیاسی بسیار معروف آذربایجان شمالی در دوره ی مشروطه خواهی ایران پیش از انقلاب بلشویکی روسیه بود.

ادامه درص ۷

از نقطه نظر تاریخی بی‌هیچ تردیدی این دشمنی مذهبی باقیمانده ی سیاستهای خاص و متضاد دستگاههای رهبری دسته ها و دولت های مختلف در ایران و خارج از ایران است. اما در دوره ی مشروطه خواهی که توده ی مردم معمولا دنبال ریشه های تاریخی سنت ها و آداب و بقایای فرهنگی نیست، فریفته ی تبلیغات دستگاه استبدادی می‌شد و به حساب دشمن دین به روی هموطن آزادیخواه خود دست بلند می‌کرد و چه بسا که خونس را می‌ریخت بدون آنکه ملتفت شود که همه ی مردم از تمام فرقه های مذهبی یکسان استنثار می‌شوند و دشمن مشترکی دارند.

گذشته از دشمنی میان شیعه و سنی، گرفتاریهای دیگر هم به نام شیخی و متشرع و کریمخانی در میان بود که خود مایه ی جدایی مردم می‌شد و آنها را از کارهای مملکتی غافل می‌کرد و کار نهضت را لنگ می‌کرد چنان که در زمان استبداد محمدعلی میرزا و جنگهای تبریز یک گرفتاری انجمن ایالتی این بود که آتش نزاع دسته های مختلف مذهبی را در شهرهای دور و بر خاموش کند. ناگفته نماند که در دوره ی جنگهای یازده ماهه تبریز تمام فرقه های مذهبی دوشادوش به جنگ پرداختند و با هم بر سر یک سفره نشستند و در تشییع جنازه ی شهدای یکدیگر با میل و رغبت شرکت کردند. این در نتیجه ی کوششهای انجمن ایالتی و مرکز غیبی بود که درد مشترک مردم را آشکار و آنها را رهبری می‌کردند.

وضع مردم

توده های مردم و دهقانان آذربایجان هم مثل دیگر نقاط ایران زیر فشار و تجاوز اربابداران و فئودالها و حکام و محکرمین به سختی روزگار می‌گذرانند.

مردم شهر نشین و بازرگانان و بازاریان هم از وضع موجود و تسلط روزافزون امپریالیزم اروپایی بر دستگاه حکومتی و مملکت هیچ دل خوشی نداشتند. امپریالیزم اروپایی هر روز امتیازات اقتصادی فوق العاده ای (مثلا امتیاز انحصار توتون و تنباکو و گمرکات) به دست می‌آورد و هر روز بیشتر از روز پیش جری تر می‌شد و دست و بال بورژوازی تازه رشد و توسعه یافته ی ملی را می‌گرفت.

محمدعلی میرزای ولیعهد

مردم آذربایجان با آن آمادگی برای بیداری، در زیر فشار گرفتاریهای بی‌شمار نمی‌توانستند تکانی بخورند و همچنان می‌زیستند تا زمان مظفرالدین شاه که پسرش محمدعلی میرزا را ولیعهد کرد و کارهای آذربایجان را به او سپرد.

از یک سو ستمگری و بدی خوی او و از سوی دیگر برخی پیشآمدها خواه ناخواه مردم را به زبان آورد و آتش به باروت انقلاب زد.

از پیشآمدها که خود معلول علت های دیگری بوده (وضع معیشت و روابط ظالمانه ی اقتصادی) در اینجا سخن نمی‌گوییم. همین قدر باید دانست که بعضی از حوادث مثلا کشته شدن میرزا آقا خان کرمانی، خبیرالدوله و شیخ احمد روحی در تبریز و جنگ ارمنی و مسلمان در قفقاز و غیره باعث گرد آمدن و همفکری مردم شد.

مثلا در جنگ ارمنی و مسلمان آنچه بیش از همه روی مردم اثر گذاشت و سر زبانها افتاد، این بود که در آن واقعه چند هزار تن ایرانی بی‌گناه از بازرگانان و کارگران کشته شدند و دولت ایران هیچ پروا نمود و به روی خود نیاورد. این امر

آذربایجان در جنبش مشروطه...

بدون شك مي توان او را از خدمتگزاران آزاداندیش ملل شرق نامید. وي حوادث دوره ي مشروطیت را به دقت بررسی مي کرد و در مقاله های سیاسی و اجتماعی خود به آزادیخواهان ایران راه صحیح را نشان مي داد و آنها را دل و جرئت مي بخشید. از مقاله های او «گفتگو با يك ایرانی» و «قانون اساسی و مشروطیت ایران» را مي توان نام برد.

در اثنایي که دولت تزاری روس برای خفه کردن انقلاب کمک های همه جانبه اي به استبداد قاجاری مي کرد، در ماورای قفقاز از طرف حزب سوسیال دمکرات، کمیته های کمک به انقلاب ایران تشکیل شد. نریمان نریمانوف که سرپرست کمیته ي کمک تقییس بود، برای ستار خان و باقر خان اسلحه و مواد منفجره و ادبیات انقلابی و دیگر چیزهای ضروری را مي فرستاد، بعد نیز در سال ۱۹۰۶ میلادی با همکاری مستقیم نریمان، تشکیلات سوسیال دمکرات «اجتماعیون عامیون» در باکو به وجود آمد که ایرانیان مقیم قفقاز در آن عضویت داشتند. ماهنامه ي آذربایجان - چاپ باکو - شماره ۱۹۶۸

چندی بعد حاجی علی دوا فروش، علی مسیو و دیگران، مرانامه ي «اجتماعیون عامیون» را به فارسی ترجمه کردند و با همکاری مستقیم حیدر عمو اوغلو عضو «اجتماعیون عامیون» دسته مجاهدان را در تبریز پدید آوردند و خود انجمن سري به نام «مرکز غیبی» برپا کردند که رشته ي رهبری دسته را در دست داشته باشد. حیدر عمو اوغلو با نریمانوف ارتباط مستقیم داشت و گزارش فعالیت های نهان و آشکار خود را برای او مي فرستاد. بدین ترتیب معلوم مي شود که مجاهدان از کدام چشمه آب مي خوردند و نیز بی پایگی اظهار نظرهای مغرضانه اشخاصی که مجاهدان را مشتئی اوباش مي نامند، محقق مي گردد. بد نیست در همین فصل مختصری از شرح زندگی قهرمان آزادی، حیدر عمو اوغلو، را بیاوریم.

حیدر عمو اوغلو

«تبریزدن مرند امانت گنندی او بومی حیدر خان تهیه ائتدی» حیدر خان عمو اوغلو چراغ برقی (مهندس تاروردی یوف) اجداداً اهل سلماس بود. وي تحصیلات ابتدایی را در گمري (از شهرهای ارمنستان) و تحصیلات متوسطه و عالی را در تقییس و باکو تمام کرد. در سال ۱۳۱۹ - ۲۰ ه. ق. در بادکوبه به سمت مهندسی برق کار مي کرد. از پانزده شانزده سالگی داخل مبارزات سیاسی شد و از ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۷۷ شمسی) با نریمانوف شروع به همکاری کرد و عضو «اجتماعیون عامیون» شد. بعد به دستور همین تشکیلات «اجتماعیون عامیون» تبریز را به ریاست علی مسیو تشکیل داد. کارخانه ي برق صحن حضرت رضا را در زمان مظفرالدین شاه، او نصب و دایر کرد. حیدر عمو اوغلو در مدت اقامت خود در مشهد شروع به تبلیغات کرد و با استفاده از موضوع نان مردم را بر ضد حاکم وقت شوراند و مردم عزل او را خواستند. حیدر عمو اوغلو خیلی کوشید که شعبه ي اجتماعیون عامیون را در مشهد تأسیس کند ولی به عللی موفق نشد. حیدر عمو اوغلو به تهران آمد و به کارهای مختلف و تبلیغات دامنه دار در میان طبقات مختلف دست زد تا موضوع تحصن در سفارت انگلیس پیش آمد (۱۲۸۵ شمسی). حیدر عمو اوغلو در این موقع سرپرست سیم کشان مدرسه سپهسالار بود. حیدر عمو اوغلو با متحصنین تماس نزدیک و دائم برقرار کرده بود و از خارج به کمک چند نفر دیگر آنها را به درخواست مشروطه تشویق مي کرد. به کمک حیدر عمو اوغلو در تهران چند رقم عملیات خطرناک مسلحانه طرح و اجرا شد که مستبدان و

سردمداران را به ترس انداخت. از آن جمله است بمب انداختن در خانه ي یکی از وزیران وقت و بمب انداختن در خانه ي علاءالدوله که حیدر عمو اوغلو شخصاً و به تنهایی این کار را انجام داد، قتل اتابک اعظم به وسیله ي عباس آقا تبریزی و بمب انداختن بر کالسکه محمد علیشاه در سه راه اکباتان. حیدر عمو اوغلو غالباً تحت نظر بود. بارها زندانی شد، بارها متواری شد و دوباره با لباس مبدل به ایران برگشت و فعالیت خود را از سر گرفت.

یک بار پس از گرفتاری خود را مأمور خارجه معرفی کرد و به فرانسه (*) صحبت کرد و بدین ترتیب مأموران دولتی را گول زد و آزاد شد. پس از این آزادی که به تبریز آمد، با ستار خان همکاری نزدیک داشت. (*) حیدر عمو اوغلو به پنج زبان آشنایی کامل داشت.

از عملیات و طرح های برجسته ي حیدر عمو اوغلو در جریان جنگهای تبریز سه فقره ي زیر معروفیت پیدا کرد:

۱- ایرای شجاع نظام مرندی بمبی به صورت تحفه اي نادر و لایق فرستاد که سبب قتل او و پسرش شد.

۲- زیر زین اسبی مواد منفجره گذاشت و به میان دشمنان رها کرد و از دشمنان که برای تصاحب اسب بی صاحب سر و دست مي شکستند، بیست سی نفر را کشت.

۳- در جریان محاصره ي تبریز شجاع الدوله بالای تپه اي نرسیده به «سردری» می ایستاد و فرمان مي داد. حیدر عمو اوغلو نقشه کشید و در همان محل زیر خاک مقدار زیادی مواد منفجره گذاشته شد که صبح سبب قتل شجاع الدوله شود. روباهی فلک زده شبانه به داد شجاع الدوله رسید و کار به نتیجه مطلوب نرسید. یکی دیگر از کارهای جالب حیدر عمو اوغلو حل مسأله ي نان در خوی بود. محتکران و انبارداران مردم را در گرسنگی و زحمت نگاه مي داشتند و حاضر نمی شدند گندم خود را بفروشند. حیدر عمو اوغلو با کاردانی و جانفشانی در مدت کوتاهی (ده روزه) مشکل نان را در خوی به خوبی حل کرد و پوزه ي محتکران و دشمنان خلق را به خاک مالید و مردم به قدردانی از قهرمان زحمتکش خود به نامش شعر گفتند و سر زبانها انداختند:

عمو اوغلو گلدي خویا

خویلولارا قرار قویا

یتیمترین قارنی دویا

یاشاسین گوزل عمو اوغلو!

عمو اوغلو مینیب فایتونا

تومار و نریب نوز آتینا

چورک یتیم یوز آلتینا

یاشاسین گوزل عمو اوغلو!

راستا بازار لار راستاسی

گلیر مجاهد دسته سی

عمو اوغلو دور سر کرده سی

یاشاسین گوزل عمو اوغلو!

باققال - بازار چیراق قویبدو

کاسیب باخدی قارنی دویبدو

هر بیر ایشه قانون قویبدو

یاشاسین گوزل عمو اوغلو!

ترجمه ي فارسی: عمو اوغلو به خوی آمد و برای خویی ها قرار و مدار گذاشت تا شک یتیمان همه سیر شود، زنده باد عمو اوغلو خوب! / عمو اوغلو سوار درشکه شده و اسبش

آذربایجان در جنبش مشروطه...

سید بزرگوار، با خوشبینی چشم به درباریان داشتند که خواسته‌های ملت را اجراء کنند و مملکت را از فلاکت نجات دهند. این دو سید می‌خواستند همه چیز را با زبان خوش و اندرزهای عاقلانه درست کنند و به جنگ و خونریزی نیازی نمی‌دیدند. چنان که تجربه‌های تاریخی قدیم و معاصر در دنیا نشان می‌دهد، چنین روش مسالمت‌جویانه‌ای تاکنون هیچ ملت رنجیده‌ای را از قید استعمار و استثمار رهایی نداده است. بدون داشتن کینه و یا تنها با مشت‌های خالی گره کرده، نمی‌توان بر دشمن درنده‌ای که به انواع سلاح و حیل مجهز است، غلبه کرد.

اما در تبریز در همان روزها به دستور انجمن ایالتی که تجربه‌ی فوق‌الذکر را انگار نیک دریافته بود و به کار می‌بست، روزهای جمعه بازارها بسته می‌شد و مردم در مسجدها گرد می‌آمدند و سخن‌گوییان بالایی منبر می‌رفتند و با آنها سخن می‌گفتند و شعرهایی شورانگیز به دو زبان فارسی و ترکی قرآنت می‌شد. «واعظان مشروطه» که روز به روز شماره‌شان بیشتر می‌شد، سخن از قانون و برابری و همدستی می‌راندند، مردم را به گرفتن تفنگ و آموختن تیراندازی و فنون جنگ تشویق می‌کردند. مردم بیرون از آجی کورپوسو (پل تلخه رود) که آنموقع دشت و بیابان بود، دسته‌دسته و پیاده و سواره جمع می‌شدند. سوارگان به اسب سواری و پیادگان به تیراندازی می‌پرداختند. گذشته از بزرگها برای بچه‌ها هم تفنگ چوبی ساخته بودند که آنها هم برای خودشان جنگ و تیراندازی بیاموزند. بعدها کار صورت بهتری یافت. در هر کوی دسته‌ای به آموزگاری یکی از سرکردگان فوجها به مشق و تمرین پرداختند. پیر و جوان صف می‌کشیدند و به آواز «بیک دو» پا به زمین می‌کوبیدند. ملایان و سیدان با عمامه و رخت بلند تفنگ به دوش انداخته و همپای دیگران مشق می‌کردند. این آمادگیهای جنگی فقط در تبریز و بعدها در رشت به عمل می‌آمد. در تهران، در مجلس شورا، این کارها را بی‌ارزش جلوه می‌دادند و آشکارا مرکز غیبی را مسخره می‌کردند. حتی خود نمایندگان آذربایجان و دو سید تهرانی روی خوش نشان نمی‌دادند.

در تبریز هزاران مجاهد مسلح و از جان گذشته تربیت شد که پول و مژدی نمی‌گرفتند و اسلحه و فشنگ را هم خود می‌خریدند. انجمن فقط بعدها از پول‌های جمع شده فشنگ می‌خرید. آذربایجان و محمدعلی میرزا یکدیگر را خوب شناخته بودند. از همین رو بود که وی بعد از به شاهی رسیدن، بزرگترین دشمن خود را آذربایجان می‌شمرد و تمام قوای خود را برای برانداختن تشکیلات آنجا به کار می‌برد و برای نابود ساختن کادر رهبری و هسته‌ی مرکزی نهضت تلاش می‌کرد. وی توطئه می‌چید، آدمهای معلوم‌الحالی را سر وقت تبریز می‌فرستاد، ایلها و مخصوصاً شاهسونها را می‌شوراند و به غارت و چپاول شهرها و روستاهای آذربایجان و می‌داشت، عثمانیها را به دشمنی برمی‌انگیخت، قشون می‌فرستاد و بالاخره راه را برای ورود روسهای تزاری به آذربایجان و تبریز و کشتار و اعدامهای بیرحمانه‌ی آنها هموار می‌کرد. بیان مختصر جنایت‌هایی که روز عاشورای ۱۳۳۰ ه. ق. در تبریز به دست سالدات‌ها صورت گرفت، مو بر تن سیخ می‌کند.

تبریز هیچگاه فریفته‌ی ظاهر آشتی‌جوی محمدعلی میرزا نشد و همواره با او از در مخالفت درآمد، حتی در مورد قرض

ادامه درص ۹

را تیمار داده، نان به یوز آلتین (دو شاهی) تنزل کرده، زنده باد عمو اوغلو خوب! / اینجا راسته بازار است، دسته‌ی مجاهدان می‌آیند، سرکرده‌شان حیدر عمو اوغلوست، زنده باد عمو اوغلو خوب! / بقال و بازار چراغ گذاشت (ارزان کرد)، فقیر به بیک نظر شکمش سیر شد، او به هر کار قانونی گذاشت، زنده باد عمو اوغلو خوب! / پس از فتح تهران (سال ۱۲۸۸ شمسی) عده‌ای از آزادیخواهان که حیدر عمو اوغلو نیز جزو آنها بود، با تلاش‌های پیگیری فرقه‌ی دمکرات ایران را تشکیل دادند. از این تاریخ به بعد حیدر عمو اوغلو مرتب برای مأموریت‌های مخفی به شهرهای مختلف (مشهد، اصفهان، قم و ایل بختیاری) رفته است.

بعد از قتل سید عبدالله بهبهانی (۱۲۸۹ شمسی) حزب اعتدال شهرت داد که بهبهانی را دموکراتها کشته‌اند و بنابراین حیدر عمو اوغلو با عده‌ی دیگری دستگیر شد اما پس از چهل روز که هیچگونه مدرکی به دست نیاموردند آزاد شد اما تحت تعقیب تروریست‌های حزب اعتدال قرار گرفت و دو بار از گلوله آن‌ها جان به سلامت برد.

بعد از این واقعه بود که به مأموریتی هفت هشت ماهه به میان ایل بختیاری رفت و در بازگشت مخفی خود در خانه آقای «محمود محمود» پنهان شد. چندی بعد از طرف یفرم خان پیغام رسید که مقامات دولتی (البته دولت تازه‌ی مشروطه؟!) از جایگاه او آگاه شده‌اند و بهتر است از ایران خارج شود. حیدر عمو اوغلو ناچار با لباس مبدل از ایران خارج شد.

از این تاریخ تا انقلاب شوروی حیدر عمو اوغلو در خارج از ایران به فعالیت‌های مختلفی دست زد و با اشخاص اندیشمند بسیاری نشست و برخاست کرد تا این که توانست به روسیه‌ی شوروی برود و همانجا به فعالیت‌های خود ادامه دهد. در نخستین کنگره‌ی بین‌الملل سوم به عنوان نماینده‌ی ایران شرکت کرد. در ۱۹۱۹ میلادی میرزا کوچک خان، سردار جنگل، در گیلان قیام کرد. حیدر عمو اوغلو کاملاً ناظر جریان بود و بالاخره به صلاحدید رهبران درجه اول شوروی که حیدر عمو اوغلو با آنها نشست و برخاست داشت، رهبری حزب عدالت انزلی (اجتماعیون عامیون) به عهده‌ی او و دوستانش گذاشته شد.

در همین موقع‌ها کلنل محمد تقی خان پسبان در خراسان قیام کرده بود و شیخ محمد خیابانی در آذربایجان. حیدر عمو اوغلو در صدد ارتباط مستقیم با این سه قیام که می‌توان گفت دنباله‌ی انقلاب ناتمام مشروطه بود، برآمد. متأسفانه نمایندگان حیدر عمو اوغلو وقتی به خراسان و آذربایجان رسیدند که کلنل و خیابانی را قداره بندان از پای درآورده بودند و آتش قیام خاموش شده بود. حیدر عمو اوغلو مخفیانه با چند نفر دیگر به گیلان آمد تا دست کم دسته‌های مختلف قیام جنگل را یکپارچه کند و از نزدیک با میرزا کوچک خان مذاکره کند. حیدر عمو اوغلو در این مأموریت به دست عناصر ارتجاعی و احیاناً فریب خورده شهید شد.

عارف شاعر مشهور، حیدر عمو اوغلو را چکیده‌ی انقلاب نامیده. ستار خان، بازوی نیرومند انقلاب مشروطه، همیشه می‌گفته است: «حرف همان است که حیدر خان بگوید».

فعالیت‌های انجمن ایالتی و مرکز غیبی

در پایان سال ۱۲۸۵ و آغاز ۱۲۸۶ پیش از بمباران مجلس (دوم تیر ماه ۱۲۸۷) آزادیخواهان تهران و تبریز با دو روش کاملاً متقابل مبارزه می‌کردند. مبارزان تهران، از جمله دو

آذربایجان در جنبش مشروطه...

هایی که می خواست از دول بیگانه بگیرد. کار بدانجا رسید که در خرداد ۱۲۸۶ آنگاه که دشمنی محمدعلی میرزا با مشروطه آفتابی شد و مجلس شورایی ملی بی اعتباری و آلت دست بودن خود را ثابت کرد، انجمن ایالتی به نمایندگان خود در تهران تلگراف کرد که اگر آنجا کاری پیش نمی رود، بیایید در اینجا دست به هم داده و به چاره ی دردها بکوشیم. بعد هم کار انجمن بالا گرفت و از مجلس خواستند که محمدعلی میرزا را از کار برکنار کنند و بعد هم خود این کار را کردند.

محمدعلی میرزا در تمام خلافکاریهایش انجمن ایالتی را سنگ راه خود می دید، حتی پس از بمباران مجلس که انجمن ایالتی خود را جانشین آن اعلام کرد و رشته ی کارها را در دست گرفت، موقعیکه محمدعلی میرزا خواست خودسرانه از دولتهای بیگانه پول قرض کند. انجمن ایالتی به جای مجلس به تمام کشورهای دنیا اعلام کرد که استقراض محمدعلی میرزا «نظر بر اینکه باعث اضمحلال ملتی خواهد شد که در راه اخذ حقوق انسانیه ی خود جان سپاری می کند، ملت ایران هم به هیچوجه خود را ذمه دار این استقراض نخواهد دانست».

اثر و نتیجه ی مبارزه های چهار ماهه ی نخست تبریز (از تیر ماه ۱۲۸۷ تا آخر مهر) این شد که آزادیخواهان شهرهای دیگر ایران که بعد از بمباران مجلس خاموش شده بودند، تکانی خوردند و به همکاری با آذربایجان پرداختند و همین تکان و همکاری بود که پس از سیزده ماه که از بمباران مجلس می گذشت، به فتح تهران و فرار محمدعلی میرزا انجامید.

آقای امیرخیزی در کتاب خود می نویسد آئروز که در تبریز بر سر خانه های مردم بیرق سفید می زدند و آنها را به پناه روسیه تزاری می خواندند، اگر ستار خان به کوچه ها نمی آمد و بیرقهای سفید را یکی یکی بر نمی داشت، جنبش مشروطه در همان لحظه خفه می شد. چرا که فقط در محله ی کوچکی از تبریز جنبش باقی مانده بود و آن هم در حال خفه شدن.

شرح اثرات و کارهای انجمن ایالتی در این مختصر نمی گنجد. همین قدر بگوییم که غیر از کارهایی که برای پیش بردن نهضت در سراسر ایران می کرد، در خود تبریز و آذربایجان هم دست به اصلاحات دامنه داری زد. از جمله نخستین شهربانی ایران را در تبریز بنیاد نهاد. انجمن چنان قدری و محبوبیتی یافت که حتی برای آذربایجان والی انتخاب کرد (اجلال الملک را می گوئیم) و دیگر منتظر دستور مجلس شورا نمی شد، چنانکه هنوز قانونی برای عدلیه تصویب نشده بود که انجمن پیشگام شد و بی اجازه ی والی وقت استیناف «دادگاه دوم» تشکیل داد.

انجمن برای سر و سامان دادن به کار شهرهای دیگر آذربایجان کسانی را روانه می کرد و در تمام نقاط مختلف انجمن راه می انداخت و جنبش را جان می دمید. انجمن روزنامه ی مخصوص هم چاپ و نشر می کرد.

نتیجه ی همه ی این جانفشانیها این شد که از روزی که محمدعلی میرزا مجلس را به توپ بست و آزادیخواهان تهران را در سه چهار ساعت پراکنده کرد (زیرا آمادگی نداشتند) تبریز بنای جنگ را گذاشت و یازده ماه مردانه ایستادگی کرد و در این یازده ماه قربانیهایی داد و سختی هایی کشید که با

گفتن تمام نمی شود. مثلاً وقتی که تمام راهها بسته بود و شهر در محاصره، مجاهدان ینجه می خوردند و جنگ می کردند. ضرب المثل مشهور ترکی از همان روزها باقی مانده: یونجا ینیب مشروطه آلمیشیق! (ینجه خوردیم و مشروطه گرفتیم.)! جنگجویی دریادل و بی باک چون ستار خان، فرمانده این جنگها بود. جنگهایی که در شرایط سختی می گذشت. غیر از دو محله ی بزرگ تبریز که در دست دولتیان بود و با مشروطه چپ ها دشمنی می کرد، از چهار سو قشون بر سر مجاهدان ریخته بود:

- سپاه قره داغ زیر فرمان رحیم خان.

- سپاه مرند زیر فرمان شجاع نظام.

- سپاه ماکو زیر فرمان عزت الله خان.

- سپاه عین الدوله که قسمتی را از تهران آورده بود و قسمتی از اسکو و سردری و آن طرفها جمع کرده بود.

کارشکنی دشمنان داخلی را هم نباید فراموش کرد که سفارت روس تزاری و جمعی از ملایان انباردار و مالک (مثلاً میرهاشم دوه چپ، امام جمعه و حاجی میرزا حسن مجتهد) و قداره کشان و «لومپن»های شهری بودند. مثلاً یکی از همین قداره کشان در کشاکش دعوا آب شهر را قطع کرد.

در همین جنگها بود که محمدعلی میرزا به رحیم خان نوشت: هر چه زودتر مخالفین دولت را سرکوبی کردی زیادتیر مورد مرحمت ملوکانه ی ما خواهید بود. شرط و شروط مصالحت یعنی چه؟ رعیت باید در مقابل احکام دولت تسلیم محض باشد. مشورت با جنرال کونسول روس بنما و تحصن را به هیچ مشمار. مطالعه ی کتاب «پنج نمایشنامه از انقلاب مشروطیت» نوشته ی غلامحسین ساعدی و همچنین داستان بلند «توپ» اثر همین نویسنده، برای فهم اوضاع آذربایجان و احوال مردم آن روزگار بسیار مفید است.

حرف آخر

کار آذربایجان به خصوص تبریز در نهضت مشروطه خواهی به صورت نیروی محرکه ی توده ها بود در وقت سستی گرفتن، و هدایت نهضت به راه راست و مبارزه بود آنگاه که احتمال از راه به در شدن و گمراهی می رفت. دریغ که نتوانست وظیفه ی خود را تا آخر دنبال کند و در نیمه راه ابتکار عملیات از دست تبریز به در رفت و عمارت ایالتی با خاک یکسان شد.

مشروطه دوباره برقرار شد اما وضع توده های مردم فرقی نکرد. گرد آزادی ستار خان در تهران در دوران حکومت مشروطه! به دست همانهایی که سنگ آزادیخواهی و مشروطه به سینه می زدند گلوله خورد و خانه نشین شد و بعد حیدر عمو اوغلو اجباراً جلای وطن کرد. چرا که امثال این آزادگان سد راه اشراف بورژوا - فئودال بودند که میوه ی درخت مشروطه را چیدند بی آنکه در کشت و پرورش آن دستی داشته باشند. در این کشاکش «فئودالیسم و بورژوازی با هم آشتی کردند» و کلاه مردم چنانکه پیش از این، پس معرکه ماند... آزادگان و رزمندگان از میدان به در شدند و به «گمنامان» تاریخ پیوستند و فرصت طلبان و طاووس صفتان ماندند و شدند رجال صدر مشروطیت و دانشمندان پر قدر و قیمت!..

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه وری



به پاس جانفشانی

شهادت فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷

سعدی بر این باور است که، عشق شهادت را باید با معنی وسیع و همه جانبه آن در نظر گرفت. فعالیت جانفرسای یک مخترع و یا عمل فوق العاده یک فرد که برای خدمت به جامعه و رفاه خلق انجام می یابد اجر شهید را داراست. اینگونه برخورد و ارزیابی از مفهوم شهادت در باره فعالیت کلیه افرادی که برای خدمت به خلق در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اخلاقی صورت می گیرد، صادق است.

اگر عاشقی سر مشوی از مرض

چو سعدی فرو شوی دست از غرض

مقاومت در برابر زورگویی ها، گاهی با شهادت تکامل می یابد. به نظر سعدی عشق شهادت به منظور فتح و ظفرتوده ملت عملی است افتخار آمیز، بنا بر این براه انداختن گریه و زاری مقتول مقبول نمی باشد. در این باره سعدی دیدگاه خود را در شعر «شمع و پروانه» بوضوح بیان کرده است:

مکن گریه بر گور مقتول دوست،

برو خرمی کن که مقبول اوست.

سعدی برای اصلاح جامعه اشاعه پند و اندرز را مفید دانسته و بهمین جهت «تمام مکارم و رذایل معروف جامعه را با شیرین ترین طرز و محکم ترین اسلوبی مدح و ذم نموده است.» سعدی بر خلاف عقیده برخی از منتقدین او مانند غلی دشتی در خصوص تحول جامعه پابند تمایلات اعتدالی نبود و گاهی با روحی سرکش عواطف دورنی خود را با لحن بسیار فصیح و بلیغ بیان داشته و شاید این طرز بیان درجهان بینی واقعی وی سایه افکنده است.

محتوی و مضمون شعر «شمع و پروانه» در حقیقت مظهر آزاد اندیشی و پیکار جویی سعدی علیه ستم زورگویان دوران خود می باشد. سعدی در همین شعر «شمع و پروانه» نیل به هدف های نهانی را مرهون سرسختی عاشقان راه آزادی میداند:

فدایی ندارد ز مقصود چنگ،

وگر بر سرش تیر بارند و سنگ.

به نظر سعدی کامیابی و کسب جاودانی مجاهدین در گرو بی باکی، جسارت و تحمل مشقات است و در همین راستا خطاب به خودش می فرماید:

سعدی به لب دریا دردانه کجا یابی؟

در کام نهنگان رو گر می طلب کامی

علیرغم همه مصائب و دشواری های موجود سخنان شیخ سعدی خواننده را از طرق نیل به زندگی بی دغدغه و پر نشاط آگاه می سازد، در دل عاشقان حق و عدالت نهال امید می پرورد و آنان را به ادامه پیکار ترغیب می نماید:

گر چه شب مشتاقان تاریک بود، اما

نومید نباید بود از روشنی بامی

پروفسور اسد رضا یعقوبی

که ای مدعی عشق کار تو نیست

که نه صبر داری، نه یارای ایست

...سعدی در شرایط نا امنی زمان خود با تهور عجیب به سفرهای طولانی دست زد. سعدی مشاهدات خود را با تحلیل های همه جانبه و همه فهم در قالب اشعار و حکایات نغز با فصاحت و بلاغت کم نظیر بیان کرده، راه زندگی خوشبخت و مقام رفیع انسانیت را به جویندگان آن در «بوستان» و «گلستان» ارائه داده است.

در نوشته حاضر یکی از حکایات «بوستان»، موضوع «شمع و پروانه» مورد کنجکاوی مولف قرار گرفته است.

از نظر سعدی آزادی و احترام به شخصیت انسان رکن اساسی جامعه بشری است. از نظر سعدی بدون حق طلبی، بدون عشق رزم، بدون مقاومت در مقابل زور گویی ها زندگی بی معنی است. مبارزه و مقاومت به زندگی انسان ها شکوه می بخشد و آن را جاویدمی سازد. به نظر سعدی عشق مبارزه و مقاومت منبع آزادی و آفرینش هاست. سعدی این مقوله را در «حکایت» و یا تمثیل «شمع و پروانه» بصورت بدیع و با لحن بسیار شیوایی بیان کرده است.

در این حکایت شمع به مثابه عاشق آزادی و قهرمان میدان مبارزه تصویر می شود. شمع برای نیل به هدف نهایی با شهادت خود مقم حق طلبی را به عظمت معنوی ارتقاء می دهد و راه سعادت و هستی را در پرتو از خود گذشتگی ها نمایان می سازد.

مضمون شعر «شمع و پروانه» به اختصار چنین است. پروانه خطاب به شمع می گوید:

که من عاشقم، گر بسوزم رواست،

ترا گریه و سوز باری چراست؟

شمع چنین جواب می دهد:

پگفت ای هوادار مسکین من،

برفت انگبین یار شیرین من.

چو شیرینی از من بدر می رود،

چو فرهادم آتش بسر می رود.

همی گفت و، هر لحظه سیلاب درد،

فرو می دودش برخسار زرد.

شمع به سخنان خود ادامه داده، می گوید:

که ای مدعی، عشق کار تو نیست

که نه صبر داری، نه یارای ایست.

تو بگریزی از پیش یک شعله خام،

من استاده ام تا بسوزم تمام.

ترا آتش عشق اگر پر بسوخت،

مرا بین که از پای تا سر بسوخت.

اگر عاشقی، خواهی آموختن،

بکشتن فرج یابی از سوختن.

این سخنان سعدی اشاره ای است به ضرورت رزم و مقاومت انسان ها که بصورت آتش و دود جلوه گر میشود.



نقش زنان در انقلاب مشروطیت

مبارزه‌های آذربایجان پس از یافتن اجساد یک گروه ۲۰ نفره از سربازان مشروطه‌خواه، مشخص شد که تمامی آنها زن بودند. انجمن‌های زنان اقدامات غیرقهرآمیز زیادی نیز در دفاع از مشروطیت و نیز وادار کردن انگلیس و روسیه به ترک ایران انجام دادند. از جمله فروختن جواهرات و خرید سهام از دولت در جریان تاسیس بانک ملی توسط مجلس. زنان مبتکر تحریم کالاهای خارجی بودند، مثلاً سعی کردند قهوه‌خانه‌ها را متقاعد کنند برای کاهش مصرف شکر وارداتی تعطیل شوند. این انجمن‌ها میتینگ‌های بزرگی درباره نقش زنان در جنبش ملی ۱۲۹۰ برای خارج ساختن انگلیس و روسیه از ایران برگزار می‌کردند. جالب آنکه در یکی از مراوده‌های میان انمن‌های زنان و هیئت روسی، این هیئت تلاش کرده بود زنان را متقاعد کند به دلیل اینکه قانون اساسی ایران حقوق زنان ایران را رعایت نکرده است، آنها نیز نباید برای حراست آن تلاش کنند. پاسخ گروه‌های زنان این بوده است که آنها خود نیز از شرایط خودشان ناراضی هستند اما مقصر، پیچیدگی‌های سیاسی ناشی از حضور قدرت‌های خارجی است. گروه‌های زنان در سال ۱۲۹۰ با فعالان حق رای زنان در انگلستان تماس گرفتند و از آنان تقاضا کرده بودند دولت انگلیس از نفوذ سیاسی خود برای حمایت از ایرانی‌ها استفاده کند، که این فعالان پاسخ داده بودند متأسفانه هیچ امتیاز سیاسی در دولت خود و قدرتی برای حمایت مردم ایران ندارند.

زنان و فتح تهران

سردار بی بی مریم بختیاری دختر حسینقلی خان ایلیخانی، خواهر علیقلی خان سردار اسعد و همسر ضریح‌السلطنه بختیاری از زنان مبارز عصر مشروطیت است. او از زنان تحصیلکرده و روشنفکر عصر بود که به طرفداری از آزادیخواهان برخاست و در این راه از هیچ چیز دریغ نورزید. وی به مثابه زندگی ایلیاتی در فنون تیراندازی و سوارکاری ماهر بود و چون همسر و جانشین خان بود عده‌ای سوار در اختیار داشت و در مواقع ضروری به یاری مشروطه خواهان می‌پرداخت. سردار بی بی مریم بختیاری، یکی از مشوقین اصلی سردار اسعد بختیاری جهت فتح تهران محسوب می‌شد. وی طی نامه‌ها و تلگراف‌های مختلف بین سران ایل و سخنران‌های مهیج و گیرا، افراد ایل را جهت مبارزه با استبداد صغیر (استبداد محمدعلی شاه) آماده می‌کرد و به عنوان یکی از شخصیت‌های ضداستعماری و استبدادی عصر قاجار مطرح بوده است.

بی‌بی مریم بختیاری

سردار بی بی مریم بختیاری قبل از فتح تهران مخفیانه با عده‌ای سوار وارد تهران شده و در خانه پدری حسین تقی منزل کرد و به مجرد حمله سردار اسعد به تهران، پشت بام خانه را که مشرف به میدان بهارستان بود سنگربندی نمود و با عده‌ای سوار بختیاری، از پشت سر با قزاق‌ها مشغول جنگ شد. او حتی خود شخصاً تفنگ به دست گرفت و با قزاقان جنگید. نقش او در فتح تهران، میزان محبوبیتش را در ایل افزایش داد و طرفداران بسیاری یافت به طوری که به لقب سرداری مفتخر شد.

نویسندگان بزرگ مشروطیت مانند کسروی، ملک زاده، آدمیت، نظام مافی، محیط مافی، ناظم الاسلام کرمانی، صفائی، دولت آبادی، رضوانی در آثار خود اشاراتی به تشکلهای زنان در انقلاب مشروطیت می‌کنند.

در زمان قاجار هیچ گروه اجتماعی نمی‌توانست از حقوق و منافع خود دفاع کند که با جداسازی جنسیتی شدیدی که در این دوران وجود داشت، در مورد زنان شدیدتر می‌شد زیرا آنها هم با این محدودیت‌های شدید مواجه بودند و هم از ارتباط و تأثیر متقابل با محیط بیرون از خانه محروم بودند. در این دوره در خانه‌ها و خیابان‌ها جدایی جنسیتی وجود داشت که تا دوره پهلوی نیز ادامه یافت به ویژه در میان طبقات پایین‌تر جامعه: در خانه‌ها اندرونی و بیرونی مجزا بود، میهمانان زن توسط زنان پذیرایی می‌شدند و میهمان‌های مرد توسط مردان. در خیابان‌های پرجمعیت مانند لاله‌زار، شاه آباد و امیریه نیز در ساعات‌های پرجمعیت عصر زنان باید از یک پیاده‌رو عبور می‌کردند و مردان از پیاده‌روی دیگر. زمانی که می‌خواستند برای کاری به سمت دیگر خیابان بروند باید از پاسبان اجازه می‌گرفتند و تحت نظر او به سرعت حرکت می‌کردند. زنان ایرانی در مبارزات مشروطیت فعالانه شرکت داشتند و از حدود سال ۱۲۸۵ سازمان‌های زنان شکل گرفتند و در مشروطه خواهی شرکت کردند. اما این جنبش ملی زنان، یک خرده جنبش و بخشی از جنبش بزرگ ملی ایران با هدف استقلال کشور و اجرای قانون اساسی بود. مشارکت زنان در این وقایع سیاسی خودجوش بود و از احساسات ملی‌گرایانه جدید آنها و تمایل به رسمیت شناخته شدن نیرو می‌گرفت.

تشکلهای زنان در انقلاب مشروطیت که در دوره اول انقلاب مشروطیت در ایران در دفاع از انقلاب مشروطیت و احقاق حق برابری و رفع ستم بر زنان بوجود آمدند متنوع و بی‌شمار بودند. در جریان تحولات سیاسی انقلاب مشروطه فعالیت بیرونی زنان بیشتر شد. انجمن‌های خصوصی و سازمان‌های مخفی ایجاد کردند، در تظاهرات شرکت کردند، و برای مشروطیت هم به مبارزه‌های مسلحانه و هم اقدامات غیرخشونت‌آمیز پرداختند. هرچند که سرانجام در قانون اساسی مشروطه بسیاری از حقوق زنان نادیده گرفته شد (قوانین ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزند ...) و زنان را درکنار مهجوران و مجرمان از حق رای محروم کرده بود.

در مراحل ابتدایی انقلاب مشروطه زنان بیشتر تحت تأثیر روحانیان بودند و به دلیل حمایت آنان از مشروطیت، از خانه‌هایشان بیرون آمدند و در تظاهرات و رفتارهای دیگری که غیرزنانه تلقی می‌شد شرکت می‌کردند، مانند جریان «شورش نان». کمک حرکت زنان محسوس‌تر شده و استقلال بیشتری یافت. آنها انجمن‌ها و دوره‌های خصوصی برپا می‌کردند و آگاهی اجتماعی و فعالیت غیرخانگی‌شان بالاتر می‌رفت. برخی از انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی زنان به نبردهای مسلحانه برای مشروطیت دست می‌زدند. برای مثال، در مبارزه‌های مسلحانه بین موافقان و مخالفان مشروطه در آذربایجان جسد ۲۰ زن در لباس مردانه یافت شده است. در سال ۱۲۹۰ وقتی شایعه شد برخی نمایندگان مجلس به خواسته‌های روس‌ها تن داده‌اند حدود ۳۰۰ تن از زنان با تپانچه به مجلس رفتند تا آنان را مجبور به «حراست از آزادی و تمامیت ارضی کشور» کنند.

مبارزات زنان آذربایجان

در آذربایجان قیام زینب پاشا را مشاهده می‌کنیم و هنگام اوج‌گیری مبارزات مسلحانه مشروطیت زنان بسیاری مخفیانه در لباس مردان در مبارزات شرکت کرده‌اند و برخی از آنان به طور اتفاقی شناخته شده‌اند، مثلاً سربازی بود که جراحت برداشته بود و در درمانگاه از مداوای زخمش امتناع می‌کرد. کار به آنجا رسید که ستارخان به بالین او می‌آید و از او می‌خواهد که «پسرم تو نباید بمیری. ما به نیروی تو، به اراده آهنین تو نیاز داریم. چرا راضی نمی‌شوی زخمت را مداوا کنند؟» و سرباز در گوش او می‌گوید که من زن هستم. مثال ثبت شده دیگر حاکی است که در جریان یکی از

نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد

منتشر نمود و رسماً به دخالت آشکار در امور داخلی ایران و طراحی کودتا با همکاری انگلیس اعتراف و اقرار نمود. انتشار این سند به بسیاری از تحلیل‌ها و بر داشت‌های نا دقیق پایان داد.

اسناد منتشر شده نشان می‌دهد نقشه آمریکا برای نفوذ بر ایران به سالهای خیلی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر می‌گردد. در این اسناد آمده است: نخستین تماس آمریکایی‌ها با ایران در سال ۱۲۰۹ ه.ش مطابق با ۱۸۳۰ میلادی برقرار شد که بر اثر آن چند گروه از مبلغان مذهبی آمریکا با هدف تبلیغ آیین مسیحیت به مناطق شمال غربی ایران آمدند. در سال ۱۸۵۱ م (۱۲۳۰ ه.ش) یعنی اوایل سلطنت ناصرالدین شاه اولین تماس رسمی میان دولت آمریکا با ایران برقرار گردید. روابط رسمی دیپلماتیک میان ایران و آمریکا در سال ۱۲۶۲ ه.ش (۱۸۸۳ م) برقرار گردید و دو کشور به تبادل سفیر اقدام نمودند. اولین سفیر آمریکا در ایران "ساموئل بنجامین" نام داشت که در ۱۴ فوریه ۱۸۸۳ به عنوان سفیر و کنسول اول آمریکا در ایران منصوب شد.

از سال ۱۲۶۲ تا ۱۳۳۲ عملکرد آمریکا به شدت تحت الشعاع نفوذ و سلطه روسیه و انگلیس قرار داشت. سیاست کلی آمریکا در این مدت بر محور ایجاد اعتماد و اثبات حسن نیت استوار بود. مشهورترین عناصر آمریکایی برای پیشبرد این سیاست در آن مقطع زمانی، "هوارد باسکرویل"، "ساموئل مارتین"، "جردن" و "لویی دریفوس" بودند. "هوارد باسکرویل" در تبریز با طرفداران نهضت مشروطه همکاری کرد و در سال ۱۹۰۹ در جریان مبارزات مشروطه خواهی کشته شد. آمریکاییها سعی کردند تا در تبلیغات خود او را همچون یک قهرمان ملی به افکار عمومی مردم ایران معرفی کنند. "ساموئل جردن" مدیریت دبیرستان آمریکاییها در تهران را بر عهده داشت و از سال ۱۳۲۴ به بعد مدیر کالج آمریکاییها در تهران شد. فعالیت و آموزش جوانان ایرانی و تربیت افراد مناسب برای فعالیتهای آینده آمریکا در ایران بود. "لویی دریفوس" در طول جنگ جهانی دوم از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ وزیرمختار آمریکا در ایران بود. هدف عمده فعالیتهای او معرفی آمریکا به عنوان دوست مردم ایران و افزایش اعتماد مردم و دولتمردان ایران به آمریکا بود. این روند به گونه ای ادامه یافت که "میلسبو" مستشار اقتصادی و مالی آمریکا به راحتی توانست در دستگاههای اقتصادی کشور نفوذ گسترده بیابد.

در ژانویه ۱۹۴۳ (دی ۱۳۲۱) وزارت خارجه آمریکا سیاست تعامل با ایران را تنظیم نمود. در سند محرمانه ای که به تصویب مقامهای طراز اول آمریکا رسید، بر حفظ تمامیت ارضی ایران تأکید شد و دخالت انگلیس و شوروی در ایران توجیه گردید و بر افزایش نفوذ آمریکا در ایران پافشاری شد. "کوردن هان" وزیر خارجه آمریکا در تابستان سال ۱۳۲۲ در نامه ای به "روزولت" رئیس جمهوری آمریکا به گونه ای صریح منافع آمریکا در ایران را مطرح کرد و بعد از برشمردن دلایل حضور و نفوذ آمریکا در ایران برای خنثی کردن حضور قدرتمندان انگلیس و روسیه تصریح کرد که به

ادامه درص ۱۳

ایران کشوری است پهناور، با تاریخی کهن و منابعی زیر زمینی سرشار. که در یکی از حساسترین مناطق جهان قرار گرفته است. همین ویژگی‌ها سبب شده است که همواره مورد منازعه قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. نقش مخرب امپراتوری‌های انگلیس، روسیه تزاری، آلمان و آمریکا برای غارت و چپاول کشور و به موازات آن یاری رساندن به ارتجاع داخلی برای سرکوب جنبش‌های مردمی و آزادیخواه به حدی روشن است که خود آنها به آن اذعان دارند. تاریخ دهه‌های اخیر نشان می‌دهد، هر وقت مردم ایران فرصت یافته‌اند تا سرنوشت خود را در دست گیرند، با هجوم همه جانبه غارتگران بین المللی روبرو شده‌اند.

یکی از حساسترین دوران تاریخی کشور، زمان پس از جنگ جهانی دوم است که با شکست فاشیسم هیتلری و پیروزی بسیاری از جنبش‌های آزادیخواه، چهره سیاسی جهان به سود مردم تغییرات جدی کرد. تأثیر این تحولات جهانی در کشورما نیز باعث شد تا رضا شاه مجبور به ترک کشور شود و آزادی‌های دمکراتیک نسبی بوجود آید. نیروهای مترقی، روشنفکران آزادیخواه و میهن پرست در صدد بر آمدن یک بار دیگر از این فرصت استفاده کرده، با تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و تشکل‌های صنفی شرایط را برای تغییر و تحول سیاسی در کشور ایجاد کنند. بسیاری از احزاب نوپدید خود را برای جبران عقب ماندگی‌های اقتصادی و سیاسی و نهادینه کردن آزادی‌های دمکراتیک آماده می‌کردند. اما کم‌تجربگی و عدم شناخت کامل از قدرت ارتجاع جهانی و داخلی بسیاری از این احزاب را به اشتباه فاحش نسبت و میداشت. همین مسئله باعث می‌شد تا نیروهای واپسگرا و عوامل بیگانه از فرصت پیش آمده سود جویند و به تشدد و تفرقه میان این احزاب دامن زنند. یکی از نمونه بارز آن تصور نادرست جبهه ملی برهبری دکتر مصدق از اهداف امپریالیسم آمریکا در منطقه بود. در حالیکه حزب توده ایران شناخت کاملی نسبت به اهداف توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا داشت و میدانست که آمریکا قصد دارد تا جای استعمار انگلیس را در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان پر کند، دکتر مصدق و یارانش تضاد منافع آمریکا و انگلیس را به حساب آزادیخواهی آمریکا می‌گذاشتند. این اشتباه بزرگ دکتر مصدق باعث شد تا نیروهای ترقیخواه او را غرب گرا تصور کنند. گرچه بعدها شناخت مصدق نسبت به امپریالیسم آمریکا و اهداف آن تصحیح شد. اما زمان کافی برای جبران آن باقی نمانده بود. آمریکا با همکاری انگلیس کودتای خونینی راه انداختند و دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون و آزادیخواهان را به خاک و خون کشید.

سالها پس از کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بحث بر سر چگونگی این رخ داد در میان نیروها و احزاب کشور ادامه داشت. گاهی تحلیل‌ها و برداشت‌های متفاوتی از شکل‌گیری کودتا و نقش عوامل داخلی و خارجی در ایجاد آن ارائه می‌شد. و گاهی نیز احزاب و سازمان‌ها تلاش می‌کردند تا یکدیگر را مسبب شکل‌گیری کودتا بدانند. تا اینکه بالاخره آمریکا پس از ۴۷ سال در خرداد ۱۳۷۹ مطابق با ژوئن سال ۲۰۰۰ اسناد دخالت مستقیم خود در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را

نقش آمریکا....

تبع منافع دراز مدت آمریکا است که در آن سوی سواحل خلیج فارس، در کشوری مانند ایران که در مقابل مجتمع نفتی مهم آمریکا در عربستان سعودی قرار گرفته است، قدرت بزرگی مستقر نشود.

از این زمان به بعد سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران بسیار فعال تر از گذشته شد و هیأت های متعدد آمریکایی روانه ایران شدند. این دوره سرآغاز رقابت انگلیس و آمریکا در مسائل مربوط به نفت ایران است. پایان دادن به اشغال نظامی ایران در پنجمین اجلاس متفقین در آذر ماه ۱۳۲۴ به تصویب رسید و خروج نیروهای روس و انگلیس از اسفند ماه همان سال آغاز شد. از سوی دیگر تحرکات آمریکا برای کوتاه کردن دست شوروی از ایران ابعاد وسیع تری یافت. در این چارچوب دو موضوع در دستور کار "ترومن" رئیس جمهوری آمریکا قرار گرفت. اول حمایت بین المللی از ایران برای خروج نیروهای شوروی از خاک ایران و دوم مقابله با خواسته های شوروی برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال در ایران که سرآغاز جنگ سرد دانسته اند. از جریان اشغال ایران بوسیله شوروی دولت آمریکا روابط کاری نزدیک با محمدرضا شاه برقرار ساخت؛ این روابط سبب شد که آمریکا به تدریج به حامی بی قید و شرط حکومت استبدادی شاه مبدل گردد و در مقابل مردم ایران قرار گیرد. دولت آمریکا با دخالت مستقیم در امور داخلی ایران و ساماندهی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینه های حاکمیت و سلطه همه جانبه خود بر مقدرات ایران را فراهم آورد. پس از کودتای ۲۸ مرداد موضوع ایران اهمیت ویژه ای در سیاست خارجی آمریکا یافت و رژیم پهلوی کاملاً تحت سلطه آمریکا قرار گرفت. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس طراحی شد و به اجرا درآمد شاه را مجدداً بر مسند قدرت نشانند و عملاً به او فهماندند که عروسکی بیش نیست. سپس با استقرار حکومت کودتا همه دستاوردهای سیاسی نهضت ملی را یک شبه نابود ساختند و به سرکوب ملت ایران مبادرت ورزیدند، مبارزین راه آزادی و استقلال کشور را دستگیر و اعدام کردند، به تثبیت سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی مشغول شدند.

مطابق این اسناد در مارس ۱۹۵۳ (فروردین ۱۳۳۲) آمریکاییها به پیشنهاد انگلیس پاسخ مثبت دادند و آمادگی خود را برای همکاری مشترک جهت انجام کودتا در ایران اعلام داشتند. مسئولین وزارت خارجه آمریکا و "C.I.A" در مارس ۱۹۵۳ مطابق با فروردین ۱۳۳۲ به بخش امنیت ملی (N.E.I) سازمان "C.I.A" اجازه دادند تا در طرحهای براندازی حکومت وقت و ایجاد یک حکومت کاملاً وابسته اقدام نمایند "C.I.A" و وزارت خارجه آمریکا "راجر گویران" رئیس شعبه امنیتی و "هندرسون" سفیر آمریکا در تهران را در جریان سیاست و برنامه جدید آمریکا و مجوزهای عملیاتی علیه حکومت مردمی دکتر مصدق در ایران قرار دادند. در چهارم آوریل ۱۹۵۳ مطابق با ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ دولت آمریکا بودجه ای برای انجام کودتا تصویب نمود و مبلغ یک میلیون دلار بصورت علی الحساب در اختیار کمیته طراح کودتا قرار داد تا با توافق و رایزنی با نمایندگان انگلیس در ایران هزینه کنند. در شانزدهم آوریل ۱۹۵۳ مطابق با ۲۸ فروردین ۱۳۳۲ کمیته مشترک آمریکا و انگلیس، عوامل اصلی و داخلی کودتا را مشخص نمود و سرلشکر "زاهدی"

را برای انجام مأموریت در نظر گرفت. در اوایل ۱۹۵۳ مطابق با اردیبهشت ۱۳۳۲ وابسته نیروی دریایی ایالات متحده در ایران به نام "اریک پولارد" با سرلشکر "زاهدی" و پسرش "اردشیر زاهدی" ارتباط برقرار کرد و آنان را در جریان طرح قرار داد. علاوه بر "زاهدی"، "برادران رشیدی" و تنی چند از وابستگان داخلی آمریکا و انگلیس و اعضای لژهای فراماسونری و روشنفکران وابسته نیز در نظر گرفته شدند. مسئولیت آنان، فعالیت در زمینه های جذب قوای مسلح، نمایندگان مجلس ایران، مطبوعات و نشریات، دستجات آشوبگران خیابانی، رجال سیاسی، روشنفکران و دیگر چهره های مورد نیاز بود.

در خرداد ۱۳۳۲ کمیته امنیتی مشترک آمریکا و انگلیس کلیات طرح کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تهیه و تکمیل نمود. در این طرح مبنای هفتگانه مفروض گرفته شده بود.

۱- حتی الامکان عملیات کودتا باید ظاهری کاملاً قانونی داشته باشد و در افکار عمومی نباید به صورت یک کودتای آشکار و تمام و کمال معرفی گردد.

۲- افکار عمومی ایران باید در آستانه کودتا بر اساس جنگ روانی و تبلیغات حجیم علیه مصدق تحریک گردد.

۳- سرلشکر "زاهدی" با حمایت آمریکا و انگلیس رهبری اجرای کودتا را بر عهده بگیرد و زمینه های لازم را برای سرکوب هرگونه واکنشی پس از انجام موفقیت آمیز کودتا فراهم آورد.

۴- شاه باید نسبت به حمایت کامل آمریکا و انگلیس از کودتا کاملاً توجیه شود و از کمک های مالی آمریکا به حکومت خود پس از انجام کودتا مطمئن گردد.

۵- شاه ایران باید مستقیماً در عملیات اجرایی کودتا درگیر شود و ضمن دادن تعهد، احکام مشخصی را صادر نماید که به واسطه آنها "مصدق" را از نخست وزیری عزل و سرلشکر "زاهدی" را به نخست وزیری منصوب کند.

۶- عوامل نفوذی در مطبوعات ایران و بخشهای فارسی رادیوهای خارجی بویژه رادیو بغداد نقش ویژه ای در تحریک افکار عمومی مردم ایران بر عهده خواهند داشت.

۷- شعبه های امنیتی آمریکا و انگلیس در ایران طرح براندازی و انجام کودتا را با ایرانیانی که "زاهدی" معرفی می کند قبلاً مورد بازبینی و واریسی قرار دهند.

پس از توافق بر سر کلیات طرح کودتا در ۹ ژوئن ۱۹۵۳ مطابق با ۲۰ خرداد ۱۳۳۲ مسئولین دستگاههای امنیتی آمریکا و انگلیس و طراحان کودتا به مدت چهار روز در بیروت جلسات متعددی را برگزار نمودند. دستور کار آنها یکدست سازی عملیات و تعیین جزئیات بود. در این تاریخ طرح کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت نام "آژاکس" عنوان گردید. سرانجام سند نهایی طرح براندازی و انجام کودتا علیه ملت ایران با جزئیات و مرورهای مکرر تهیه گردید و توسط رهبران آمریکا و انگلیس امضا شد. پس از تصویب نهایی طرح توسط رئیس جمهوری آمریکا، نخست وزیر انگلیس، رئیس "C.I.A" و وزیر خارجه آمریکا و انگلیس، مقرر گردید که علاوه بر بودجه تصویب شده، دستگاههای امنیتی آمریکا و انگلیس در تهران هر هفته ۱۳ هزار دلار برای خرید افراد، نمایندگان مجلس و مطبوعات هزینه کنند.

علاوه بر این از رسانه های غربی خواسته شده بود که زمینه های لازم را فراهم آورند و دائماً مقالاتی برای ایجاد هرج و

نقش آمریکا....

مرج و تضعیف حکومت مردمی ایران بنویسند و بهبزرگنمایی عوامل کودتا مبادرت نمایند. در 28 ژوئیه مطابق با 7 مرداد 1332 وزارت خارجه آمریکا بنا به پیشنهاد "C.I.A" بیانیه ای را منتشر کرد و نسبت به اوضاع داخلی ایران و حکومت "مصدق" ابراز نگرانی نمود و اعلام کرد که نمی تواند به دولت "مصدق" کمک کند. در همین زمان سازمان "C.I.A" طی دستورالعمل و گزارشی محرمانه از روزنامه های آمریکایی خواست که علاوه بر درج مقالات تحریک آمیز به انعکاس مبارزات و درج مقالات توسط عناصر نفوذی و مزدوران خریداری شده در مطبوعات داخلی ایران علیه حکومت "مصدق" و نهضت ملی شدن صنعت نفت و حزب توده ایران بپردازند. عوامل کودتا تلاش کردند تا روحانیت را علیه وضعیت موجود تحریک کنند. در همین ایام نمایندگان آمریکا و انگلیس تعهدات لازم را از شاه کتبا اخذ کردند و "محمدرضاشاه" دستور عزل "مصدق" و نصب "زاهدی" را به سمت نخست وزیری و قائم مقامی فرمانده نیروهای مسلح صادر کرد و آمریکاییها و انگلیسیها از او خواستند تا سرلشکر "ازموده" را نیز به عنوان رئیس ستاد ارتش معرفی

کند. از این به بعد شاه به اروپا و سپس به ایتالیا می رود و عوامل آمریکایی و انگلیسی و مزدوران داخلی آنها با صرف هزینه های کلان به اجرای مفاد طرح "اژاکس" مبادرت نمایند. طرح ابتدا با مشکلاتی مواجه می شود و سرانجام کودتا در 28 مرداد 1332 تحقق می یابد و زمینه های حاکمیت آمریکا بر مقدرات مردم فراهم می شود. پیروزی کودتا با جشن و سرور کودتاگران و قتل و غارت مردم روبرو می شود. صدها نفر از انسان های شریف و ترقی خواه کشور راهی سیاهچال های رژیم کودتا می شوند و زیر شدیدترین شکنجه های روحی و روانی به جرم عدالت خواهی و استقلال طلبی قرار می گیرند. جوخه های اعدام به راه می افتد تا صدای فرزندان ترقی خواه و عدالت پرور کشور را در گلو خفه کنند. کودتای 28 مرداد باعث شد تا یک بار دیگر کشور از شرایط پیش آمده برای پیشرفت و ترقی باز ماند. آزادی ها از مردم گرفته شود و سرنوشت کشور در دستان قدرت های غارتگر به سرکردگی آمریکا قرار گیرد. انقلاب بهمن 1357 شاه و خاندان پهلوی را از میان بر داشت. اما نتوانست اثرات منفی کودتای 28 مرداد را کامل از بین ببرد.

آذربایجان

و مسئله ملیت ها در ایران: دیروز و امروز

در تضاد هستم. اینها همه مسئله را در ایران فرهنگی می بینند و من صددرصد سیاسی می بینم و می دانم که مسائل دیگر با حل مسئله ی سیاسی حل خواهد شد. اگر از من بپرسید که اگر مسئله ی ایران سیاسی ست مؤلفه هایش چیست، می گویم آن را به سه بخش تقسیم کرده ام. من می گویم مسئله حاکمیت خیلی مهم است و باید آن حل شود. از مشروطیت تاکنون مردم به آرزوها و آرمان هایشان نرسیده اند، این آرمان ها در سه شعار اصلی خلاصه شده، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که مردم به این خواست ها نرسیده اند، ولی توجه کنید که ایران تافته ی جدابافته در دنیا نیست، آیا ملل دیگر رسیده اند؟ یا آنان که رسیده اند به خاطر بحران عظیم ساختاری نظام دارند تمام آن آرمان ها را از دست می دهند، از کانادا و آمریکا و اروپا و ... یکی پس از دیگری پس باز هم می بینید که اگر مردم ایران، مردم آذربایجان، مردم کردستان به آرزوها و خودشان نرسیده اند، از مشخصات فرهنگی کلیه ملیت های ساکن ایران نیست، بلکه مسئله به غایت سیاسی ست و سه مؤلفه دارد: مسئله زحمتکشان، مسئله زنان و مسئله ملیت ها. اگر توجه کنید امروز نصف بیشتر زحمتکشان ایران مثل زحمتکشان مکزیک، هند یا مصر، زنان هستند. دقیقاً معلوم نیست چقدر هستند. و از سوی دیگر اکثر زحمتکشان ایران به ملیت های مختلف ایران تعلق دارند، مخصوصاً به آذربایجانی ها، و به همان نسبت به کردها، و به اعراب، و بلوچ ها و ترکمن ها و بعد تمام ملیت های ساکن ایران هستند که طبق اسناد پژوهشی سازمان ملل متحد امروز در ایران نزدیک به 26 اقلیت ملی ساکن هستند و خود را ایرانی می دانند. پس مسئله زحمتکشان و زنان و مسئله ملیت ها رابطه های ارگانیک تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارند. حل مسئله ی سیاسی در ایران می تواند ما را در جاده ای قرار دهد که این جاده ما را در آن جهتی به جلو سوق دهد که به مسئله ملیت ها و زنان در ایران رسیدگی شود. این سه مسئله حل نشده در ایران - استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی - با این سه مؤلفه - زحمتکشان، زنان و ملیت ها - ارتباط تنگاتنگ دارد.

ماها همیشه فکر می کردیم چپ های ایران نمی توانند با ملی گرایان وحدت استراتژیکی کنند، ولی جنبش آذربایجان عملاً نشان می دهد که نیروهای استقلال طلب، آزادیخواه، طرفداران عدالت اجتماعی (سوسیالیست ها و مارکسیست ها) و فدرالیست ها نمی توانند در ایران به پیروزی برسند، مگر اینکه در یک چهارچوبی به آن وحدت استراتژیکی برسند که در آذربایجان اتفاق افتاد. نوشته زیر خلاصه شده سخنرانی دکتر یونس پارسابناب که 5 سال قبل بمناسبت تشکیل حکومت ملی آذربایجان انجام داده اند، می باشد. این سخنرانی در "بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران - کانادا" صورت گرفته است. وی ضمن تشکر از برگزارکنندگان، سخنرانی خودش چنین آغاز کرد:

من به گروهی با نام "فروم جهانی آلترناتیوها" یا "فروم جهانی بدیل ها" تعلق دارم و مواضعی که درباره مسائل مختلف می گیرم تقریباً تحت تأثیر این فروم است که سالهاست با آنها همکاری دارم و از تجربه ی آنها بسیار استفاده می کنم. یکی از چهارچوب هایی که در این فروم ها استفاده می کنیم چهارچوب نظام جهانی ست. من هیچ مسئله ای را بدون توجه به نظام جهانی سرمایه نمی توانم مورد بررسی قرار دهم. امروز که راجع به مسئله ی ملی و ارتباط آن با 21 آذر صحبت می کنیم خواهید دید که تحلیل من در همان چهارچوب قرار خواهد گرفت.

آنچه که امروز در جهان می بینیم سرمایه داری واقعاً موجود، این همان نظام جهانی سرمایه است. یک نحوه ی تولید مشخص نیست، مثل پنجاه سال و صد سال قبل نیست، امروز سرمایه داری واقعا موجود تبدیل شده به یک نظام جهانی. ایران تافته جدابافته از این نظام نیست و هر مسئله ای در آن باید در چهارچوب نظام سرمایه تعریف شود.

نکته ی دیگری که باید اضافه کنم، اینکه من عموماً مسئله ی ایران و مسائل در ارتباط با ایران را فرهنگی نمی بینم بلکه سیاسی می بینم و به همین خاطر مثلاً با پست مدرنیست ها یا طرفداران تلاقی تمدن ها از یک سو در اختلاف هستم، از سوی دیگر با بنیادگرایان مذهبی

آذربایجان...

من امروز به مسئله زحمتکشان و زنان نمی پردازم و به مسئله هویت ملیت ها بویژه آذربایجان به مناسبت سالگرد 21 آذر می پردازم.

باید توجه کرد که به خاطر رشد در جهان مسائلی به وجود می آید که قبلاً وجود نداشته، مثلاً مسئله مواد مخدر در جهان، 300 سال پیش چنین مسئله ای وجود نداشته، یا محیط زیست 500 سال پیش وجود نداشته، به خاطر تکامل جوامع این مسائل به وجود آمده و مسئله ملی هم در ایران از نظر تاریخی 500 سال پیش وجود نداشته. مسئله ملی از مسائل عصر جدید است، عصر پانصد ساله ی سرمایه داری. وقتی یک کشوری می رود و کشور دیگری را با استفاده از اهرم های معروف امپریالیستی تسخیر می کند بدون آنکه ضرورتاً به طور فیزیکی بگیرد، در نتیجه این به مسئله ای ختم می شود به نام مسئله ملی. پس ما در ایران خودمان مسئله ملی داریم و در اکثر کشورها مسئله ملی خیلی مهم است.

در انترناسیونال اول در قرن نوزدهم، مارکس، پرودون و خیلی از انسان های بزرگواری که آن زمان انترناسیونال را اداره می کردند، درک بسیار محدودی از مسئله ملی داشتند. من با اینکه مارکسیست هستم، ولی به محدودیت های تاریخی مارکس آشنا هستم، که به عنوان انسان بزرگی که از نظر من بزرگترین خدمتگزار زحمتکشان بویژه کارگران است، او به عنوان یک دانشمند بزرگ محدودیتش در رابطه با مسئله ملی بود. (البته در انترناسیونال اول به زنان هم حق رای ندادند که آن هم مسئله ای دیگری است که امروز راجع به آن صحبت نمی کنیم) مارکس و حتی پرودون مسئله ملی را فقط محدود به اروپای غربی می دیدند و درکشان حتی نیمه اروپایی بود.

در انترناسیونال دوم، حق تعیین سرنوشت ملی برای تعدادی از کشورها مورد قبول قرار می گیرد. وقتی از کائوتسکی و بوخارین می پرسیم منظور شما کدام کشورهاست می بینیم منظورشان فقط لهستان و بخشی از کشورهای اروپاست. آنها مردم هند و چین و ایران را اقوام و عشایر و ایلات می خواندند و ملت نمی دانستند که حق تعیین سرنوشت ملی داشته باشند. یکی از اعضای فعال انترناسیونال دوم، لنین بود. او اولین کسی است که حق تعیین سرنوشت ملی را جهانی کرده و از اروپا بیرون آورده و جهان را از موضع اروپا نمی بیند بلکه جهان را از موضع انسان محوری می بیند. از نظر لنین هر ملتی حق تعیین سرنوشت ملی دارد. 97 سال قبل لنین یک سری مقالات در این زمینه نوشته که به زبان های مختلف حتی ترکی و فارسی در اختیار ما قرار دارد.

نظام جهانی سرمایه حق تعیین سرنوشت را به آن ملتی می دهد که خودش را درون محور جهانی نظام قرار دهد و با قوانین حاکم بر این محور موافقت کند آن وقت حق تعیین سرنوشت ملی خواهد داشت. مثلاً اگر در عراق مردم کردستان حق تعیین سرنوشت ملی دارند، ارتباطی با خواسته های مردم کردستان ندارد، بلکه با خواست حرکت جهانی سرمایه ارتباط دارد.

مردم جهان امروز به حق تعیین سرنوشت ملی اعتقاد پیدا کرده اند. در ایران بهترین نمونه ی تاریخی حق تعیین سرنوشت ملی را که به عمل گذاشته شد، مورد بررسی قرار دهیم بدون شک باید در آن زمینه و کلیت ایران، جنبش 21 آذر یا جنبش آذربایجان را مورد بررسی قرار دهیم. این نمونه نه در ایران بلکه در خاورمیانه نمونه ی خوبی است. باید از تجارب این جنبش، از نکات مثبت و منفی، از پیروزی و شکستش صحبت کنیم.

ضمناً باید گفت هر جنبشی ضرورتاً مترقی نیست. جنبش مترقی باید مولفه های ترقی را داشته باشد والا جنبش حیدری ها و نعمتی ها قبل از انقلاب مشروطیت از جنبش های بسیار بزرگ بودند که چهل درصد اهالی شهرهای بزرگ ایران را در تبریز و مراغه و اردبیل در دست داشتند ولی جنبش هایی به غایت ارتجاعی و عقب افتاده بودند، ولی جنبش آذربایجان جنبشی مترقی بود.

وقتی که جنگ جهانی دوم تمام شد، در ایران چپ ها، مارکسیست ها و سوسیالیست ها بین دو نظر تقسیم شدند. یک نظر معتقد بود،

بلافاصله وقتی فاشیسم شکست می خورد ایران وارد مرحله ی مبارزات طبقاتی می شود. نظرگاهی که پیشه وری نمایندگی می کرد معتقد بود که مبارزات طبقاتی باید بعد از مبارزات ملی پیش برود و در واقع مبارزات ملی انعکاسی ست از مبارزات طبقاتی. این باعث شد که پیشه وری از اول به عنوان سردبیر و صاحب روزنامه ی آژیر به حزب توده ی ایران نپیوندد و خارج از حزب توده ایران به مبارزات خودش به عنوان یک ژورنالیست ادامه دهد. هیچ وقت هم قصدش در ارتباط فقط با آذربایجان نبود، کل مسئله ی ملی را در ایران در روزنامه آژیر منعکس می کرد، بویژه آذربایجان را چون آذربایجانی بود و به زبان ترکی ادبی تسلط داشت و به منابع و ادبیات سیاسی ترکی هم دسترسی داشت.

ما جریانات آذربایجان را می دانیم. وقتی برای مجلس چهاردهم انتخابات شد، پیشه وری به حق از تبریز یکی از دو نماینده ی انتخابی بود، ولی در مجلس چهاردهم اعتبارنامه اش توسط بخش بزرگی از نمایندگان رد شد. در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان جنبش شروع شده بود. پیشه وری دو انتخاب داشت، یا باید با جنبش می رفت و در خدمت جنبش قرار می گرفت، یا می ماند در تهران به روزنامه نگاری اش ادامه می داد. این نبود که او رفت به تبریز و غائله به وجود آورد، او بعداً به تبریز رفت و بخشی از رهبری جنبش آذربایجان را در دست گرفت. این مهم است، زیرا تمام نویسندگان و مورخان سلطنت طلب و مشروطه خواه و بنیادگرایان اسلامی تحریف می کنند راجع به پیشه وری و جنبش مردم آذربایجان را غائله اعلام می کنند. این مردم آذربایجان بودند که می خواستند انقلاب کنند و به حق تعیین سرنوشت خودشان برسند و پیشه وری رفت و بخشی از رهبری را در دست گرفت. آیا اتحاد جماهیر شوروی نقش داشت؟ مسلماً. اگر آن زمان شما یک روشنفکر مترقی بودید، طرف چه کسی را می گرفتید؟ اتحاد جماهیر شوروی را یا طرف آنها که با سرمایه داری بودند؟ آن زمان من روشنفکری را نمی شناسم که معتقد به حق تعیین سرنوشت باشه و با اتحاد جماهیر شوروی نباشه، در حالی که پیشه وری علاقه ی مشخص و وابستگی ایدئولوژیکی و سیاسی به اتحاد جماهیر شوروی داشت. آن چیزی که امروز ما از اتحاد جماهیر شوروی می دانیم، آن زمان وجود نداشت، از هوشی مین گرفته تا مانو در سراسر جهان همان حرکتی را کردند که پیشه وری انجام داد. بنابراین شوروی نبود که جنبش آذربایجان را به وجود آورد، بلکه مردم آذربایجان بودند و شوروی هم کمک کرد.

و اما چرا شکست خورد؟ آیا نیروهایی که آن زمان داخل آذربایجان بودند چون اتحاد نداشتند شکست خوردند؟ در جامعه شناسی سیاسی ما بحثی داریم به اسم جنبش شناسی که ما آن ها را به صورت آکادمیک مورد بررسی قرار می دهیم. جنبش آذربایجان یکی از جنبش های کم نظیر است، زیرا که در آن جنبش نیروهای سوسیال و ناسیونال وحدت استراتژیک کردند و جنبش پیروز شد. اگر به ترکیب افراد دولت آذربایجان نگاه کنید این وحدت را می بینید.

شما اگر به تاریخ جنبش نگاه کنید و اصلاحاتی که در آن یک سال در آذربایجان اتفاق افتاد، نظام جهانی سرمایه نمی توانست آن را قبول کند. من به هیچ وجه نمی خواهم به جزئیات این اصلاحات بپردازم ولی به دو سه فقره ی آن اشاره می کنم.

در تاریخ جهان شما می دانید کشور سوئیس سال 1979 به زنان حق رای داد. آمریکا با کشتار و قتل عام در سال 1920 به زنان حق رای داد. در ایتالیا تا 1975 زنان حق طلاق و حق رای نداشتند. در ایران ما، تازه زمانی که زنان حق رای پیدا کردند، بعد از انقلاب شاه و ملت بود، گرچه بعد از آن زنان در انتخابات نبودند زیرا مردان هم در انتخابات نبودند، زیرا یک کشور استبدادزده بود مثل حالا که در انتخابات چه شرکت بکنید چه نکنید، معنی ندارد. در آذربایجان در سال 1324 شمسی (1945) زنان رای دادند. این بی نظیر است در کل خاورمیانه (بجز چند سالی در ترکیه). علاوه بر آن اشتغال به کار بخشی از حقوق زنان شد، نه اینکه هر کس احتیاج دارد برود کار کند، بلکه حقوق اوست که کار کند.

آذربایجان...

حقوق هم موضوع مدرنی ست و به عصر جدید تعلق دارد. ما در عصر پیشاسرمایه داری، ششصد، هفتصد سال قبل حقوقی نداشتیم، عدالت و بی عدالتی داشتیم ولی حقوق مدنی، سیاسی و ملی نداشتیم. هر قدر که سرمایه داری توسعه پیدا می کند، و کشورهای امپریالیستی می روند کشورهای پیرامونی را استعمار می کنند این حقوق هم رشد پیدا می کنند.

حق تحصیل و تدریس به زبان مادری آن زمان در آذربایجان پدیده شد. در اسنادی که از آرشیوهای باکو به دست آمده، نشان می دهد که در کنگره ی فرقه ی دمکرات آذربایجان تمام ملیت های ساکن آذربایجان نماینده داشتند، حتی نماینده ای بود از قره پاپاخ ها که از امتزاج کردها و ترک ها به وجود آمده اند و زبانشان آمیزشی ست از زبان ترکی و کردی، آن ها هم حق نمایندگی داشتند در آن کنگره، کردها و ارمنه نمایندگانی زیادی داشتند. اینها جریانات بی نظیری بودند که نمی توانست مورد قبول نظام جهانی سرمایه قرار بگیرد.

وقتی رضاشاه خلع شد و به تبعید رفت، آزادی های نسبی به ایران آمد، تمام نخست وزیران ایران از محمدعلی فروغی گرفته تا زمان دکتر محمد مصدق، یا دربست طرفدار انگلیس بودند یا دربست طرفدار آمریکا، چرا؟ برای اینکه آن زمان از هر کس می پرسیدی، حتی از حزب توده، که تضاد اصلی بین نیروهای خارجی چیست؟ می گفتند، تضاد اصلی بین آمریکا و شوروی. ولی امروز به آرشیوها مراجعه کنید می بینید که تضاد اصلی بین انگلستان و آمریکا بود. انگلستان نفت ایران را داشت و آمریکا می خواست بگیرد. ۲۸ مرداد شکست انگلستان و پیروزی آمریکا بود. (در بخش پرسش و پاسخ به این بخش بیشتر پرداخته شد و دکتر پارسا بناب گفت، تنها کسی که تضاد اصلی را شناخته بود دکتر حسین فاطمی بود که همیشه به این تضاد اشاره می کرد و همین مسئله بود که باعث شد آمریکا بر روی اعدام او مصر باشد).

وقتی که جنبش آذربایجان رشد کرد، برای اولین بار این دو نیرو که تا دیروز به رقابت های خونین در داخل ایران دست زده بودند بلافاصله وحدت کردند. وحدت آنها حاصلش قوام السلطنه بود که هم نماینده آمریکا بود و هم نماینده ی انگلیس و این دو نیروی امپریالیستی آن زمان، جنبش مردم آذربایجان را در واقع سرکوب کردند.

امروز به خاطر اینکه آرشیوها باز شده اند ما مطالب زیادی را دریافت می کنیم که با دانشی که قبلا داشتیم در تضاد قرار می گیرد. ماها همیشه فکر می کردیم چپ های ایران نمی توانند با ملی گرایان وحدت استراتژیکی کنند، ولی جنبش آذربایجان عملا نشان می دهد که نیروهای استقلال طلب، آزادیخواه، طرفداران عدالت اجتماعی (سوسیالیست ها و مارکسیست ها) و فدرالیست ها نمی توانند در ایران به پیروزی برسند، مگر اینکه در یک چهارچوبی به آن وحدت استراتژیکی برسند که در آذربایجان اتفاق افتاد.

شما توجه کنید که پیشه وری، جاوید و بی ریا کمونیست بودند، فریدون ابراهیمی سوسیالیست بود، اینها با افرادی مثل عظیمایا، شبستری، آیت الله عبدالله مجتهدی که نه مارکسیست بود و نه ملی، با هم در هیئت می نشستند، یک اتحاد استراتژیکی بود. اگر این نمونه آن زمان در داخل ایران و یا کشورهای خاورمیانه پدیده می شد، خطر بزرگی در مقابل نظام جهانی سرمایه قرار می گرفت. یعنی در واقع آلترناتیوی به وجود می آمد که امروز ما کوشش می کنیم در آلترناتیو فروم جهانی آن را به وجود بیاوریم.

بررسی جنبش آذربایجان به صورت واضحی نشان می دهد که ما چقدر از رویدادهای بزرگ ایران می توانیم یاد بگیریم. علت پیروزی جنبش فتح تهران، سرنوشتی استبداد صغیر و اعلام مشروطیت دوره ی دوم و افتتاح مجلس دوم، دقیقا به خاطر اتحاد

نیروهای سوسیال و ناسیونال بود و بدون وحدت آنها امکان پیروزی نبود. قیام سی تیر چرا پیروزمند بود، به خاطر اینکه نیروهای سوسیال و ناسیونال وحدت کردند.

فدرالیست های ایران و طرفداران حق تعیین سرنوشت ملی و نیروهایی که ضرورتا دور محور فدرالیسم جمع نشده اند، عدالت اجتماعی می خواهند و آزادی و استقلال برای ایران می خواهند، اینها هم نمی توانند به تنهایی به پیروزی برسند، مگر اینکه ما بیابیم در سطح جوامع ایرانی که امروزه در سراسر جهان پخش شده اند، حوزه های کار به وجود بیاوریم که این نیروها بیابند بنشینند و یک چهارچوب مبارزاتی استراتژیک را با هم علیه جمهوری اسلامی برپا کنند چون جمهوری اسلامی با تأکید بر روی بنیادگرایی دینی از نظر تاریخی با نظام جهانی سرمایه گره خورده. نظام جهانی سرمایه می گوید رستگاری بشر بسته به این است که درهای خودتان را به سوی بازار آزاد باز کنید. بنیادگرایی مذهبی می گوید، شما رستگار نمی توانید باشید مگر اینکه خود را تسلیم محض خدا کنید. هر دوی اینها حق تعیین سرنوشت ملی را قبول ندارند. بین احمدی نژاد که یک بنیادگرای مذهبی ست با اوباما که یک بنیادگرای سکولار است، چه تفاوتی ست؟ هر دوی آنها معتقدند که توده های مردم نمی توانند تاریخ خودشان را بسازند، در صورتی که تاریخ نشان می دهد چیزهایی که ما به دست آوردیم توسط مردم بوده. اگر زنان در آمریکا و کانادا امروز حق رای دارند به خاطر مبارزات زنان بوده نه به خاطر اینکه آنان به آموزش های مقدس و یا قوانین مقدس بازار آزاد اعتقاد پیدا کرده اند. اگر سپاهان امروزه در آمریکا آزادی پیدا کردند که در دانشگاه تحصیل کنند، به خاطر بازار آزاد نبوده، یا تسلیم رضای خدا بودند، بلکه به خاطر مبارزاتشان بوده. بنیادگرایان بازاری و مذهبی به مردم می گویند حکمیت ملی از بازار و از خدا می آید، در صورتی که اکثریت مردم ایران در جریان تاریخ نشان داده اند که معتقد هستیم توده های مردم می توانند دخالت کنند، این دخالتگری می تواند صلح آمیز باشد و می تواند قهرآمیز باشد.

اینها برای من یک جمع بندی جدید است. وقتی به این فروم های جهانی می روم از من مطالعات نمونه ای می خواهند و من آذربایجان را مطرح می کنم. وقتی در زمان حکومت ملی آذربایجان ۶۵ سال پیش گفتند که تمام گارسن ها باید در تبریز زن باشند، همه قبول کردند. آن زمان ما در تبریز سه سینما داشتیم که بلیت فروش هایش زن بودند و وقتی به خانه می رفتند ساعت ده شب بود، اما امروز یک زن در تبریز یا تهران یا مشهد به تنهایی نمی تواند شب ها بیرون برود و خیلی خطرناک است.

جنبش آذربایجان پر از درس است. البته جنبه های منفی هم در آن وجود دارد. نقش هایی که شبستری و جاوید بازی کردند به غایت منفی بودند. تا این اواخر انتقادی که از پیشه وری می کردند این بود که پیشه وری فرار کرد، در حالی که آرشیوها نشان می دهد که مالاتوف نامه ای دریافت کرده که اگر روس ها کمک خود را از آذربایجان قطع نکنند اینها ایستگاه های نفتی باکو را بمباران اتمی می کنند. سال ۱۹۴۶ است و هنوز اتحاد جماهیر شوروی دارای قدرت هسته ای نبود. در نتیجه نه تنها آنها از آذربایجان بیرون رفتند بلکه به طرفدارانشان هم تهدید کردند و جنبش آذربایجان را سرکوب کردند تا مدل نشود.

نظام جهانی سرمایه وقتی که دید جنبش مردم ایران خیلی زودرس است، ده سال پیش از جنبش اندونزی، پاتریس لومومبا در کنگو و سوکوتوره در گینه، با دو ضربه ما را به این روز انداخت. اول نهضت آذربایجان را سرکوب کردند و ضربه ای دوم را در ۲۸ مرداد ۳۲ زدند. آن افرادی که در قتل عام مردم آذربایجان شرکت داشتند، همان ها در قتل عام روزهای بعد از ۲۸ مرداد دست داشتند: شوارتسکف، شاه بختی، زاهدی، شاه، قوام السلطنه همان ها بودند.